



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

مهرماه ۱۳۵۶

سال سوم ۵ شماره ۷



تیرماه ۱۳۵۶

تیرماه ۱۳۵۶

در این شماره :

- ۳ « سو استفاده از احساسات مذهبی
- توطئه ساواک در دانشگاه
- ۵ « نامه سرگشاده احمد شاملو به
- روشنفکران سراسر جهان
- ۷ « شعری که زندگی است
- ۹ « آرمان اجتماعی سراب نیست
- ۱۲ « سندی گویا از وضع واقعی توده زحمتکش
- ۱۳ « چشم انداز امکانات کارایی برای جوانان
- ۱۵ « درباره اعتصاب
- ۲۰ « راهی که مرا به نینیس هدایت کرد
- ۲۲ « تن سیائو پین کلاف سرد رگ " سازمان انقلابی "
- ۲۶ « رنگین نامه های سیاه
- ۲۹ « از زندگی و پیگار جوانان و دانشجویان جهان
- ۳۰ « پاسخ به خوانندگان

روی جلد :

دکتر تقی ارانسی رهبر زحمتکشان ایران
 اثر : رضاولیا هنرمند ایرانی • به مناسبت هفتاد و پنجمین
 سالگرد تولد ارانی

پشت جلد :

گرافیک هاز سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات
 ایسران بخش ترکیه •

سخننی باشها

چند است که در ایران به سبب گرایش روزافزون
 جوانان و دانشجویان مبارز به مارکسیسم - لنینیسم و
 ساواک دست به اجرای برنامه موزیانه و وسیعی برای
 جلوگیری از این گرایش بطور خاص و خرابکاری در مبارزه
 دانشجویان ضد رژیم بطور عام زده است.
 ایجاد سازمان های دانشجویی ارتجاعی تبلیغ
 وسیع " دشمنی " مارکسیسم یا اسلام و خرابکاری در
 لباس یکی علیه دیگری نمونه های این تلاش اهریمنی
 ساواک است.
 برای پیشبرد مبارزه علیه رژیم استبدادی شاه و
 ساواک باید دسیسه ها و تحریکات گوناگون آنها را شناخت
 و آنها را افشا نمود. مقاله " سو استفاده از احساسات
 مذهبی و توطئه ساواک در دانشگاه " هکوشی است در
 این جهت.

مائوئیسم در سایه شیوه تفکر غیر علمی - برای
 توجیه همکاری خود با راسیسم فاشیسم و ارتجاع بین -
 المللی گستاخانه کشورهای سوسیالیستی را مورد شدیدترین
 اتهامات و حملات قرار میدهد و نیز با همین شیوه تفکر
 از " رهبران انقلابی " خود میکشید " رویزیونیست " خائن
 و " جاسوس امپریالیسم " می سازد و در صورت نیاز بار دیگر
 به " رهبری " بازی گرداند. " تن سیائو پین "
 نمونه ای براتیکی مائوئیستهاست و " سازمان انقلابی "
 در بدر آن.

نوشته " تن سیائو پین کلاف سرد رگ سازمان
 انقلابی " هرد ه از چهره این انقلابی نمایان ضد انقلابی
 می درد.

احمد شاملو شاعر نامی ایران ه نامه سرگشاده ای برای
 دفاع از کانون نویسندگان ایران ه به روشنفکران سراسر جهان
 نوشته است. این نامه و شعری که زندگی است را از شاملو
 هراین شماره بخوانید.

آدرس پستی : آدرس بانکی :

Hansfriedrich Wieland
 Berliner Bank
 Konto Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709
 1 Berlin 11 - W. B.

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic
 Youth and Students of Iran
 Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

سوءاستفاده از احساسات مذهبی

توطئه ساواک در دانشگاه

تکلیف نیروهای مترقی ضد رژیم که معلوم است آنان اعتقاد کامل به برابری میان زن و مرد دارند و اصولاً مبارزه و ساختن آینده را بدوین شرکت فعال زنان امکان پذیر نمیدانند. دانشجویان مبارز مذهبی هم تا به حال نعتها با شرکت دختران دانشجوی در فعالیتهای اجتماعی مخالفتی نکردند، بلکه چه بسا آنانرا در صفوف خود پذیرفته اند. طی سالهای اخیر هیچیک از گروههای مبارز ضد رژیم و حتی گروههای مذهبی، مسائل اجتماعی و اقتصادی جامعه را از این دیدگاه مطرح نکردند، بر عکس در همه گروهها دیده شده که دختران و پسران دوشیدوش هم با رژیم ضد ملی و ضد مکتبک شاه مبارزه کرده اند و همراه هم به زندان رفته اند، متحمل شکنجه شده اند و یا غرق در خون به خاک افتاده اند. نظری کوتاه به فهرست نامهای دختران و زنان شهید در سالهای اخیر برای درک این واقعیت کافی است.

اصولاً تهدید کردن دختران دانشجوی و آنانرا بدون شرم از واقعیت، عامل فساد نامیدن، چه سودی میتواند برای مبارزان ضد رژیم داشته باشد؟ درحالیکه برعکس، همانطور که حوادث بعدی هم نشان دادند، سازمان امنیت شاه از این حوادث حد اکثر بهره برداری را کرد.

ساواک بلافاصله تمام امناات تبلیغاتی خود را یکبار انداخت تا بازای نیروهای مترقی، مبارزان مذهبی و همه مخالفان رژیم را بیجان بکند و ضمن ایراد اتهامات بی اساس به مبارزان ضد دیکتاتوری و پلیسی، قشرهای میانی را از "هرج و مرج" که تضعیف دیکتاتوری پلیسی میتواند بوجود آورد، بترساند.

نخست این نکته جلب توجه میکند که اگر خیرهای مربوط به اعتمادیات کارگری و مبارزات مترقی دانشجویان هیچگاه و در هیچ جا منتشر نمیشود، خبر پخش اعلامیه علیه دختران، شکستن شیشه و آتش زدن اتوبوس طی چند روز از صفحات اول روزنامه ها عقب تر نمیرود و همه آنها را عکس و توضیحات منعکس میکنند و سر آخر شاه هم شخصاً وارد میدان میشود و از "تفاح تأسف انگیز" چند

روز سه شنبه نوزدهم مهرماه، روزنامه های پایتخت و همچنین فرستنده های رادیویی کشور، با رعایت دقیق دستورات اخیر سازمان امنیت، که اخبار "امنیتی" را باید فقط از منبع رسمی ساواک بگیرند، با یکروز تأخیر خبر زیر را بطور یکسان منتشر کردند:

"بعد از ظهر روز یکشنبه گذشته اعلامیه ای تحت عنوان اخطار به عاملین فساد در کوی دختران دانشگاه تهران پخش شد. در این اعلامیه به دختران گفته شده به هیچ وجه به سلف سرویس پسران نیایید، به هیچ عنوان در محوطه کوی حتی برای تهیه مواد خوراکی حاضر نشوید، در هیچ صورتی از اتوبوس مخصوص پسران استفاده ننمایید، با وارد کردن فشار به مقامات کوی، اتوبوس و سلف سرویس جداگانه درخواست کنید، در صورت تخلف از موارد بالا تأمین جانی ندارید. به دنبال پخش اعلامیه فوق در ساعت ۲۱ همانروز تعدادی از دانشجویان ساکن کوی با استفاده از نقاب چندین جام از شیشه های دو ساختمان و سه دستگاه اتوبوس را شکسته و یک دستگاه اتوبوس را آتش زدند."

پس از انتشار جنجالی این خبر، برخی آدمهای زود باور تصور کردند که صحبت بر سر اقدام جاهلانسه و غیر سیاسی چند جوان دانشجوی متعصب و ناآگاه است، که از مرحله بکلی پرت اند تا جائیکه نه گردانندگان رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه، بلکه دختران دانشجوی عاملین فساد نامیده اند و خواسته اند با جدا کردن دختران از پسران، و یا ریشه فساد را بکنند. اما آگاهان و کسانی که با شیوه های رژیم امنیت شاه در گذشتند و حال آشنائی دارند، بلافاصله به نقض ساواک در تحریک این ماجرا پی بردند.

مسئله کسی احتیاج داشته است با ارتکاب اعمال سیاه ارتجاعی و غیر قابل توجیه بنام دانشجویان، هم مانند سالهای ۴۰ دانشجویان مترقی را متهم به دفاع از ارتجاع و نفوذ الیسم بکند و هم با سوء استفاده از این صحنه سازی مفتضح، خود را قهرمان مبارزه با ارتجاع جا بزند. این، چه کسی میتواند باشد؟

روز اخیر سخن میگوید که گویا حاصل آزاد بهای زیادی است .

پس از انتشار خبر در دانشگاه و خارج از آن ، صاحبه های مطبوعاتی علیه دانشجویان نقابدار تشکیل شد . این مصاحبه ها را روزنامه هادرکنسار گزارشهای مربوط به اعصاب غذای روحانیون مبارز ایرانی در کلیسای سن موی پاریس و تظاهرات مذهبی در شهر ری به چاپ رسانیدند . به این ترتیب معلوم شد که ساواکیها در عین حال خواسته اند باردیگر مسئله به اصطلاح مارکسیسم اسلامی را سرزبانها بپندازند و از آن هم علیه مبارزان مذهبی و هم علیه نیروهای مترقی ضد رژیم و همچنین برای ایجاد اختلاف میان آنها سوء استفاده کنند .

در این میان ناگهان سروکله سازمان موهومی بنام "اتحادیه دانشجویان دانشگاه" پیدا شد و "نمایندگان" آن مطالب عجیب و غریبی علیه دانشجویان مترقی مطرح کردند . نقل جملاتی چند از این سخنرانی ها پیفایده نیست:

"افزادی که خودشان را فروخته اند ، میآیند حق ما دانشجویان را میگیرند ، در صورتیکه از این بیعد مسا خودمان حق خودمان را خواهیم گرفت ، اگر تا بحال این کار را نکرد مایم غلتش این بوده است که نمیخواستیم بهم به روی دانشجویان دانشگاه که سازنده ایران فسردها هستند دست بلند کنیم ."

این دیگر از کرامات تازه "فضای رستاخیزی" است که گردانندگان یک اتحادیه "فراگیر" اعضای خود را با مشت و لگد تهدید میکنند:

"اینان که در کوی دانشگاه دست به این اعمال وحشیانه زده اند شعور اجتماعی ندارند ، زیرا نمایندگان تازه منطقی به حل مشکلات بپردازیم . اینها فقط بلندند در لابلای کتب کتابخانه ها جزوه بگذارند و به این ترتیب است که فکر میکنند برای توده های زحمتکش این مرز و بوم فعالیت میکنند ."

این یکی کوشش پیشروان ناهایست برای گذاشتن علامت تساوی میان بخش نثریات سازمانهای مترقی در شرایط ترور پلیسی و بخش اعلامیه ارتجاعی طبعی دختران دانشجویان . "یک دانشجوی اگر اعتراضی به غذا دارد بایستد شهادت این را داشته باشد که از سلف سرویس استفاده نکند و برود خارج از سلف سرویس غذا بخورد . اگر به اتیوس اعتراضی دارد شهادت و عرضه پیاده رفتن از کوی دانشگاه به دانشگاه را داشته باشد . این حق شخصی اوست و میتواند از آن استفاده کند نه اینکه منابع کسانیکه از این وضع راضی هستند بشوند ."

"اینها نقاب اسلام به صورت زده اند و با این نقاب دستورات اسلام را تحریف میکنند . عقاید مارکس با اسلام

مغایر است چگونه میتوان آنها را در یک قالب ریخت؟" در اینجا سکه صدای ساواک از پشت نقاب نقاب داران "کاملاً شناخته می شود ."

یکی از گردانندگان اتحادیه ساواکی دانشجویان که مسئول نشریه "اتحاد" نیز هست ، با کینه حیوانی ضد دانشجویی در مورد نقش دانشجویان در اجتماع چنین اظهار وجود کرد :

"دانشجو به غلط در اجتماع روشنفکر تلقی شده است . در صورتیکه همین دانشجویان حتی کتاب درسی خود را نمیخواند چگونه میتواند نسبت با اجتماع ، نسبت به اجحافی که از آن دم میزند اطلاع داشته باشد ."

دانشجو هر زمان از غذای ۲۰ ریالی ، اتیوس مجانی ، شهریه رایگان ، خوابگاه مجانی دست کشید به روستا و کارخانه رفت ، در کنار آنان کار کرد ، روزانه دستزد گرفت در کنار آنان بمطالعه پرداخت آنوقت میتواند از اجحاف به آنان دم بزند ."

نتیجه اینکه از ظاهر غیرسیاسی پخش اعلامیه "مخفی" توسط چند "نقابدار" عامل سازمان امنیت طبعی دختران دانشجویان ماجرا آغاز شد و به نفع اصولی مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان و ابزار همبستگی آنان با مبارزات حق طلبانه کارگران و دهقانان انجامید به جاست اگر هرکس بارد پیکر از خود بپرسد ، چه کسی به این ماجرا نیاز داشت؟

شکفت اینکه همه این مطالب سخیف که کمتر از پخش اعلامیه علیه دختران دانشجویان نشانه غرض و یاد رهبرترین حالت حماقت گویند گانش نیست ، در روزنامه ها با آب و تاب منعکس گشت و هیچکس هم اجازه نیافت خلاف روایت ادعای سازمان امنیت اعتراضی بکند .

اما توطئه چنان بانج سیاه روی پارچه سفید دوخته شده بود که بی بردن به نیات پلید طراحان و اجرا کنندگانش به آسانی میسر شد . در تهران چند یمن اعلامیه مخفی که مستقیماً سازمان امنیت را مبتکر این ماجرا اعلام کرده بود ، انتشار یافت .

در شرایطی که مبارزات صنفی و سیاسی در میهن ما روز بروز گسترده تر میشود ، باید انتظار داشت که سازمان امنیت شاه با تشکیلات عرضی و طویل و پول پی حساب و مشاوران اسرائیلی و آمریکائی که در اختیار دارد ، بدون هیچ قید و بند اخلاقی ، کثیفترین توطئه ها را از "جب" و راست سازمان دهد تا میان نیروهای مترقی و ملی تفرقه ایجاد کند .

سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم یکسوی از شگرد های دیرینه شاه در این زمینه است . باید هشیار انقلابی را در چندان کرد و این سلاح خطرناک و در بسیاری مواقع موثر را از کف دشمن گرفت و شکست .

ع - رازی

نامه سرگذشته

احمد شاملو به روشنفکران سراسر جهان

انقلاب مشروطیت ایران بود و با مجاهدت و جانفشانیها بسیار به دست آمده بود. در قانون اساسی مشروطیت ایران گفته شده بود که شاه مقامی است غیر مسئول، و وزرا فقط در برابر مجلس شورای ملی مسئولند نه در برابر او، (اصل ۴۴ متمم قانون اساسی) و وزرا نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمک قرار داده سلسب مسئولیت از خود شان کنند. (اصل ۲۸ قانون اساسی، اصل ۶۴ متمم آن) و اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در این قانون قید شده (عین اصل ۵۷ متمم قانون اساسی).

محمد رضا پهلوی به سال ۱۹۴۸ پس از سرکوبی همه احزاب ملی و گسترش دادن حکومت نظامی به سراسر کشور، در محیطی از وحشت و ترور دست به انجام یکی از مقتضحترین انتخابات تاریخ مجالس قانونگذاران ایران زد و با تشکیل مجلس مؤسسانی از نوتران و چالپوسان خود که در آن حتی یک اقلیت و نفری هم از نمایندگان واقعی مردم راه نیافتند به منته کردن قانون اساسی ایران و قانون متمم آن پرداخت. مجلس مؤسسان فرمایشی به همه دستاورد های انقلاب مشروطیت تفکر کرد، قدرت را (که در قانون اساسی مشروطیت ناشی از ملت) توصیف نده بود (یکسره از ملت پس گرفت و یکجا به محمد رضا شاه سپرد، از حق عزل و نصب وزرا تا حقی

انحلال مجلس ملی؛ و ملتی که دلش به مشروطیت نیم بند روی کاغذ خوش بود، در برابر داری که از کود تا رضاخان (به سال ۱۹۲۰) تا آن هنگام بارها و بارها شعیر به روی مردم کشیده بود به کلی خلع سلاح شد و مشروطیت ظاهری - با همه خوبی که در راه به کف آوردن آن ایثار شده بود - یکسره به صورت قدرت مطلقه مستبد می در آمد که قانون و مجلس مؤسسان به آسای پهلوی تفویض کرده است!

اما نکته جالب اینجاست که در عین حال اصل ۴۴ متمم قانون اساسی را هم به قوت خود باقی گذاشتند و

احمد شاملو، شاعر نامدار ایرانی، در نامه سرسرسر گذشادهای که خطاب به "روشنفکران سراسر جهان" نگاشته، در دفاع از قانون نویسندگان ایران و به پیروی از آن نویسندگان، شاعران و هنرمندان که رژیم استبداد شاه را بر صندلی اتهام نشاندند، افکار عمومی جهان را به پشتیبانی از مبارزه "روشنفکران خلاق ایران" علیه دیکتاتوری و به خاطر آزادی فراخوانده است. ما در زیر خلاصه ای از این نامه سرگذشته را به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم.

"آرمان"

احمد شاملو مینویسد:

"درخت خلاقیت روشنفکرانه در ایران بارها با شک و خون آبیاری نده است. این نکته ای است که صفحات بیشماری از تاریخ بیداری ایران را به مخون کشیده. تنها یک نگاه سریع به تاریخ هشتاد سال اخیر میتواند به سادگی نشان دهد که این گروه برای بیداری ایران چه بهای گزافی پرداخته اند." احمد شاملو پس از آنکه به عنوان نمونه از برخی از این روشنفکران نام برد، مینویسد:

"اینها تعدی اندک از آن بهای سنگینی است که جامعه روشنفکران خلاق ایران (نویسندگان اجتماعی، نویسندگان و شاعران) در ازای بیداری ملت خسوییش پرداخته اند. به عبارت دیگر این لیستی کامل نیست چرا که من برای بر شمردن نام همه شهیدان این گروه از پیش آماده نبودم. وانگهی، در اینجا من تنها از شهیدان نام بردم، در حال حاضر میتوان نشان داد که دست کم هشتاد درصد از سرشناسترین چهره های خلاق ایران حداقل یکبار به کفر آثار خویش به زندان افتاد هاند و از این میان کسان بسیاری هستند که بارها و بارها به سه زندانهای شاه کشیده شده و حتی مورد آزار و شکنجه جسمی قرار گرفته اند."

احمد شاملو مینویسد:

"قانون اساسی ایران، در اصل، میراث گرانبهای

در آن اصلاحی به عمل نیارند، و بدین جهت، بر طبق قانون اساسی اختراعی دلگان دربار، شاه ساخته و پرداخته آنها موجودی از کار درآمده است که بی هیچ نیازی به مجلس شورای ملی، به صرف میل و اراده خود هر چه خواهد می کند و کردهای او به موجب اختیارات نامحدودی که به او تفویض کرده اند صورت قانونی دارد و در عین حال کسی هم از او نمیتواند بازخواستی بکند، چون قانوناً فردی است "غیر مسئول" ! و چنین است که شاه ایران اکنون بر پای خود قدرتی در حد سرنوشته قائل است: در مصاحبه تلویزیونی وی با خانم باربارا والترز که ماه گذشته در آمریکا بخش شد، آمریکائیان دیدند که وقتی خبرنگار از او پرسید که آیا مردم ایران حق دارند از اقداماتش انتقاد کنند، نخست در برابر چنین سؤال عجیبی که لابد به عقیده او نشان دهنده ناآگاهی خیر نگار آمریکایی از "قوانین مشروطیت ایران" بود، حیرت کرد و پس از آن به علامت نفی مطلق سر تکان داد، و هنگامی که خبرنگار از او پرسید "چرا؟" در جواب او گفت: "به این دلیل که من پادشاهم!" احمد شاملو مینویسد:

"قانون شکنی مضاعف رژیم ایران و محدودیت آشکاری که برای سازندگان فرهنگ پویای ایران به وجود آورد مانند معلول بغض ریشه دار رژیم نسبت به این قشر از جامعه روشنفکران خلاق است. زیرا اینان از آزادی گسترده منی که شاهنشاه برای پرستش ذلت اقدس خود به رعایای

خوبش استغاث فرموده اند استفاده نمیکنند و نوکسران و جیره خواران رژیم، حتی با تطبیح و تهدید نویسندگان و شاعران نیز نتوانسته اند آنان را در رنگر ههای به اصطلاح فرهنگی جشن های شاهنشاهی به شرکت وادارند. روشنفکران خلاق علناً بیپوستن به حزب رستاخیز که اصل اول آن گردن نهادن به رژیم سلطنتی مستبد است تن زد هاند و به عریه های خصمانه شاه که "همه باید به این حزب بپیوندند و یا به گوشه زندانها بروند" بندی نبسته اند."

احمد شاملو در پایان مینویسد:

"نامه روشنفکران خلاق ایران که نویسندگان آن، اگر چه دارای تعالیات گوناگون و مشربها و معتقدات مختلف، مسئولیت مشترک خود را در نوشتن آن صریحاً اعلام داشته اند و امضای آن میباید در شرایط موجود عملی بسیار شهادت آمیز و تحسین انگیز تلقی شود. هم اکنون در سراسر جهان به اختیار روشنفکران همه کشورها گذاشته شده است تا کانون نویسندگان ایران بتواند با پشتیبانی افکار عمومی جهانیان حق ضایع مانده خود را از حکومت مستبد ایران فراچنگ آورد، و از این مهمتر، با توجه دادن و بازنگهداشتن چشمها مراقب روشنفکران جهان مانع آن شود که پلیس سیاسی ایران به شکار امضاکنندگان نامه بپردازد یا بدین سبب برای آنان تضییقات تازه ای به وجود آورد."

احمد شاملو

ترجمه از متن انگلیسی

برگزیده ملت یا برگزیده دولت؟!

روضی نژاد، نماینده صومعه سرا، در جلسه روزیکشنبه

۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۶ مجلس هنگام بحث گفت:

وزیر گفت ما برگزیده شما هستیم ...
(همه نمایندگان)
(چند تن از نمایندگان این چه حرفی است که میزند ما برگزیده ملت هستیم نه دولت) ناطق گفت مقصود این است که در زمان وزارت کشور آقای آموزگار انتخاب شده ایم ...

من نازها هنگامی که در بعضی از مراجع دولتی کاری داشتم وقتی فهمیدند فاضلی هستم گرم پیشرفت کرد و بی موفقی که نماینگی مجلس را عنوان کردم، گرم نه تنها پیش برت بلکه پس رفت. (خنده نمایندگان)
ناطق در اینجا خطاب به

شعری که زندگی است

موضوع شعر شاعر پیشین

از زندگی نبود

در آسمان خشک خیالش، او

جز با شراب و یار نمی کرد گفت و گو

او در خیال بود شب و روز

در دام کس مضحک معشوقه پای بند ،

حال آنکه دیگران

دستی به جام باده و دستی به زلف یار

مستانه در زمین خدا نعره می زدند !

موضوع شعر شاعر

چون غیر از این نبود :

آن را بجای مته نمی شد به کارزد ،

در راه های رزم

بادستگار شعر

هر دیو صخره را

از پیش راه خلق نمی شد کنارزد

یعنی اثر نداشت وجودش

فرقی نداشت بود و نبودش

آن را به جای دار نمی شد به کاربرد

حال آنکه من بشخصه ، زمانی

همراه شعر خویش

همدوش شن چوی کره می جنگ کرده ام

یک بار هم " حمیدی شاعر " را

در چند سال پیش

بردار شعر خویشتن آونگ کرده ام

موضوع شعر

امروز

موضوع دیگریست

امروز ، شعر ، حربۀ خلق است

زیرا که شاعران

خود شاخه می زنجنگل خلقند

نه یاسمین و سبیل گلخانه فلان

بیگانه نیست شاعر امروز

با درد های مشترک خلق :

او با لبان مردم

لبخند می زند ،

درد و امید مردم را

با استخوان خویش

پیوند می زند

امروز

شاعر

باید لباس خوب بپوشد

کفش تمیز و اکس زده باید بد با کند ،

آنگاه در شلوغ ترین نقطه های شهر

موضوع و وزن و قافیه اش را یکی

با دقتی که خاص خود اوست ،

از بین غایبان خیابان جدا کند ،

" همراه من بیایید ، همسهری عزیز !

دنبالتان سه روز تمام است

در بدر

همه جا سر کشیده ام ! "

" - دنبال من ؟

عجیب است !

آقا ، مرا شما

شاید به جای یک کس دیگر گرفته اید ؟ "

" سینه جانم ، این محال است :

من وزن شعر تازه خود را

از دور می شناسم " ،

یعنی
 او دست می نهد به جراحات شهرپیر
 یعنی
 او قصه می کند به شب ، از صبح دلپذیر
 او شعری نویسد ،
 یعنی
 او دردهای شهر و دیارش را
 فریاد می کند
 یعنی
 او با سرود خویش ، روان های خسته را
 آباد می کند .
 او شعری نویسد ،
 یعنی
 او قلب های سرد و تهی مانده را ،
 ز شوق سرشاری کند
 یعنی
 او روزه صبح طالع ، چشمان خفته را
 بیداری کند
 او شعری نویسد ،
 یعنی
 او افتخار نامه انسان عصر را
 تفسیر می کند
 یعنی
 او فتح نامه های زمانش را
 تفسیر می کند
 این بحث خشک معنی الفاظ خاص نیز
 در کار شعر نیست
 ادر شعر زندگی ست ،
 ما در تک سیاه ترین آبه های آن
 گرمای آفتابی عشق و امید را
 احساس می کنیم
 این يك ، سرود زندگی اش را
 در خون سروده است
 وان يك ، غریو زندگی اش را
 در قالب سکوت ،
 اما اگر چه قافیه زندگی
 در آن
 چیزی به غیر ضرب گشدار مرگ نیست
 در هر دو و شعر
 معنی هر مرگ
 زندگی ست !

سحران: احمد شاطو

" - گفتن چه ؟
 وزن شعر؟ "
 " - تأمل بکن رفیق
 وزن و لغات و قافیه هارا
 همیشه من
 در کوجه جسته ام
 آحاد شعر من ، همه افراد مردمند .
 خوب ،
 حالا که وزن یافته آمد
 هنگام جست و جوی لغات است ؛
 هر لغت
 چندانکه بر می آیدش از نام
 دوشیزه نیست شوخ و دلارام
 باید برای وزن که جسته ست
 شاعر لغات در خور آن جست و جو کند
 این کار ، مشکل است و تحمل سوز
 لیکن کریز نیست ؛
 آقای وزن و خانم ایشان لغت ، اگر
 هم رنگ و هم تراز نباشند ، لاجرم
 محصول زندگیشان دلپذیر نیست
 مثل من و زخم .
 من وزن بودم ، او کلمات
 موضوع شعر نیز
 پیوند جاودانه لب های مهر بود . . .
 با آنکه شادمانه در این شعری نشست
 لبخند گودکان ما (این ضربه های شاد)
 لیکن چه سود ! چون کلمات سیاه و سرد
 احساس شوم مرثیه داری به شعر داد ؛
 هم وزن را شکست
 هم ضربه های شاد را
 هم شعری ترشد و مهمل
 هم خسته کرد بی سببی او ستاد را
 باری سخن دراز شد
 وین زخم در دناک را
 خونابه باز شد
 الگوی شعر شاعر امروز
 گفتیم ؛
 زندگیست !
 از روی زندگی ست که شاعر
 با آب و رنگ شعر
 نقشی به روی نقش دیگر
 تصویر می کند ؛
 او شعری نویسد ،

آرمان اجتماعی سراب نیست

نبرد، آفریننده آینده ایست بهتر

کتاب دوم - جز - دوم "جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران" ، تألیف رفیق احسان طبری ، زیر عنوان "جامعه ای ایران در دوران رضاشاه" ، از طرف حزب توده ای ایران انتشار یافت . نویسنده در این کتاب از دید مارکسیستی ، به پیش زمینه های تاریخی پیدایش دیکتاتوری ، عروج رضاشاه ، دو چهرگی رسالت و سیاست او ، برخی جریان های فکری و سیاسی آن "عصر مشعشع" و سرانجام ، سقوط "نابغه عظیم الشأن" می - پردازد . "جامعه ای ایران در دوران رضاشاه" کوششی است پیروز ، آموزنده و امیدبخش در نبرد با واژن ساز سپهسالاری های سطحی و تاریخ نگاری ستایشگرانه و افسانه پرورانه .

ما ، ضمن توصیه ای این کتاب سودمند به همه خوانندگان خود ، در زیر به درج پسگفتار آن می پردازیم .

"آرمان"



دست و پانمیزند ، مقهور نیروهای کور طبیعی نیست ، مقهور نیروهای کور اجتماعی نیست ، به شناخت قوانین طبیعت و جامعه دست یافته ، با بایبای استعمار و استعمارداران راندا و در جایی آنها را برانداخته ، زنجیرهای بردگی را از سر پا نگاهداری . لحاظ گسترده ، و غیره . این فهرست را میتوان بسی طولانی تر ساخت ؛ " چیزی که عیان است ، چه حاجت به بیان است " . البته منظور ما در اینجا همه انسانها نیستند ، بلکه طایفه انسانیت است که سرانجام در ستاردهای خود را برین قبیله بزرگ بشری قسمت میکنند .

موافق جامعه شناسی بد بینانه که "تاریخ را کورستان آرزوها و تمدن آنها" می شمارد ، باید اکنون نیز هنوز بیشتر در عصر حجر در چاه میزد و حال آنکه مادر دوران بکلی در پیشرفت می یابند ؛ " بسیار خوب ! اشیاء دیگر شده اند ولی صفات اخلاقی انسانی ثابت مانده ! اینها در دست است . در دست است که تکامل اجتماعی (سو سیولوژی) هنوز جایی نرسیده که انسانی نو ، مجزا از انسان معاصر (Homo sapiens) آراسته به صفات مغزی و ارادی و عاطفی غالبتر ، پدید آورد ولی در این راه نیز پیشرفت های وجود دارد . در دیدم بر تمدن انسانها ، که شیوه زندگی جمعی و نوعی (Sui generis) را بر شیوه زندگی فردی و جانورانه ترجیح میدهند ، به شیوهی خردگرایانه می اندیشند ، به شیوه جمعی میزند ، در مجموعه جمعیت بشر افزوده میشود . بیگمان این راهی است که بطور واقعی به پیش میرود .

جامعه شناسی معاصر برزوائی و بویژه آمریکائیی تاریخ را در دوره مدنیته ها و کورستان آرزوها و روند مکرر مکرر روی آوردن توده های سوی یک رهاکر ، به سوی یک پیشوا برای نیل به "مدینه فاندله" ، برای حل همه دشواریها می شمارد چون چنین کاری به عقیده جامعه شناسی برزوائی شدنی نیست ، پیشوا و جنبش او شکست می خورد ، لشکر پانها زهم می افتد ، برخی در گرداب فرو می روند ، برخی آنچه را که در یوزد رهم شکستند ، می پرستند ، برخی در یک مقاومت عنودانه ناپود میشوند . سپس نسل تازه عبرت گذشته را فراموش میکند و همین جریان را از نو آغاز مینماید .

مثلا کتاب "دیباچه بر رهبری" تألیف یکی از روان شناسان ایرانی طی بیش از نصد صفحه همین اندیشه را خواسته است ثابت کند . استفاده از دستاورد ادبیات ایران ، استفاد از فضای یا س آمیز پس از شکست جنبش در ایران ، شاید کار مروج این "نلسفه" قلع کننده را در موفج خود تسهیل می کرده است ولی خوشبختانه ، حتی به اعتراف معتقدان این "نئوری" ، روند امید بستن به بهبود کار انسانی یک روند پستی است که دائما تکرار میشود . آری ، انسان موجودی است که امیدوار ، جوینده ، رزمنده .

و این روند گسستن بهتر و رزمیدن برای آن ، برخلاف تلاش جامعه شناسان برزوا برای اثبات عصب بودنش ، عبت نیست . انسان امروزی برخلاف انسانهای نخستین در رفتارها تمیزید ، با میوه چینی تغذیه نمیکند در اعناق مراسم خرد .

لذا در مقابل بد بینی جامعه شناسی بورژوازی که در بسیاری از نوشته های جامعه شناسان معاصرمانیز عکس انداخته ، با مارکسیست ها خوش بینیم . شکست ، زندان مهاجرت ، مرگ در این خوش بینی که ناشی از يك امر عینی است نه يك حالت روحی ، مؤثر نیست . مقصود از امر عینی ، یعنی آنکه ساخته فرضیات مان نیست ، بلکه حاصل مشاهده واقعیات است . از خارها بسوی ستاره ها — (Ad astra per aspra)

اینست راهی که بشر با پای های آبله دار و خونین طی میکند ، لذا ، انرژی تکاپو و رستخیز و بسیج و نبرد را بسا استدلالات "عالم نمایانه" نکشیم . مگر آنکه در این کار "ذنیفغ" باشیم . در این تردیدی نیست که بسیاری نبردها شکست میخورند . خامها ، اشتباهات ، ناتوانی ها ، بی خردیها در جریانات نوکم نیست . شکست ها مناظر زشت و شوم میآفرینند . قهرمانان گاه مضحك و پیشوایان گاه حقیر میشوند . ادعاها گاه لاف و یاوه ، حقایق گاه بی بها و میان تهی از آب در میآیند . آری در تاریخ تراژدی کم نیست ! ولی به سخن حافظ ، دور جهان یکسره بر منہج عدل است و سطح عدالت در همه امور ، سطح حقیقت در همه امور در تعدن بشری مانند آب ذلال در استخر مبدم بالا میآید . چگونه آترانمی بینیم .

به همین دوران مورد بحث ما در این کتاب بنگرید . جنبش مشروطیت ، جنبش های مسلح دوران سالهای جنگ اول جهانی و پس از آن ، جنبش کمونیستی ، جنبش توده ها ، جنبش ملی کردن صنایع نفت بظا هر شکست خوردند ، ولی آیدار واقع از جهت مضمون تاریخ نیز دچار شکست شدند ؟ آیا هیئت حاکمه و استعماراز زمان محمد علی میرزا تا زمان محمد رضا شاه ، با وجود حفظ بسیاری امتیازات در عین حال به صد ها عقب نشینی گاه جدی دست نزده اند . آری ،

محمد رضا شاه نیز شاهی مانند محمد علی میرزا مستبد است و از غارت مردم ایران " پول پارو میکند " ، ولی ایران امروز و مردم امروز ایران و تفکرو زندگی و نبرد آنها ، ایران زمان محمد علی میرزا نیست . چه کسی اینهمه تحولات را پدید آورده ؟ " حسن نیت " و " نبوغ " خود خواهانی مانند شاهان پهلوی ؟ یا کار و نبرد و جانفشانی و پویه مردم ایران و جهان ؟ محمد رضا شاه دوست دارد بگوید اوحتسبی از " جبر تاریخ " فرستگها پیش است ! این یاوه ای پیش نیست تاریخ ، بگفته مارکس ، مسائلی را که در دستور روز نیست احدی قادر نیست حل کند یعنی از جبر تاریخ پیش بتازد

ولی آنچه که محمد رضا شاه پیش افتادن از جبر تاریخ میداند اقدامات نارساو نیم بندش علیه نظام ارباب — رعیتی است یعنی نظامی که قرنهاست پوسنیده است و مشروطیت ناقص . مرگ آنرا بصداد آورد و رضا شاه و محمد رضا شاه با انواع شیوه ها ، از زور تا حيله كوشیدند آنرا از زوال نجات دهند

ولی سرانجام مجبور به عقب نشینی هائی شدند . محمد رضا شاه نه فقط از جبر تاریخ جلو نیست و نمیتواند باشد ، بلکه يك دوران کامل تاریخی از آن عقب است . زیرا وی از معتقدان حفظ امتیازات منسوخ آقائی — نوکری به اتکاء داشته خون چکان است ، ولی این کار مبدم بی ثمر تر میشود .

شیخ احمد روحی راد رتیریز سرپریدند ، صورا سراقیل راد ریاغشا ه خفه کردند ، ستارخان راد ریاغ اتابك به تیر بستند ، حیدرعواغلی راد رسیخان کشتند ، ارانی رادر بیباستان زندان موقت تهران ، روزه را در میدان تیسر سر بازارخانه ، تیزابی را در زیر شکنجه . . . و از این قبیل بسیاری . ولی آیا قاتلان از " شر " اندیشه های آنان خلاصی دارند ؟ آیا میتوانند از فتح ابد و حل نهائی معضلات خود دم بزنند ؟ محمد رضا شاه چندی پیش صریحا گفت که اوراق را بسیار تیره و تاری می بیند . صحیح است ، حق با اوست ، زیرا اوراق را بسیار روشن میبینیم .

مسئله اینجاست که تاریخ را نباید بشا به روند مکرر روی آوری به منجیان خیالیاف ، و شکست آرزوها تکرار سراپها و فریب هادید . تاریخ ، پویه مدام ولی دشوار و گاه مگر در مکرر خلقها بسوی هدفهاست . جویندگان در نیل به هدف ها گاه شتاب زده اند و گاه مقسم روزگار از بسیاری که خواسته اند ، تنها اندکی میدهد از آنجاکسه طلبیدند ، نه ، بلکه از جای دیگر نصیب میکنند لگتیک تاریخ عجیب و غریب است . این درست است که تلاش سر با آرمها و پرمیتها و تخیلات عبث نیز همراه است ، کسه " منجیان " گزاف ، گوئی هستند که در نخستین شکست بزانو در میآیند ، که زمین گائی هستند که دشواری را نمی بینند . میگویند : " زمین که سخت شد ، گساواز چشم گاو میبندد " مبارزه که به شکست رسید ، مبارزان بجان مبارزان میافتند غافل از اینکه نبرد دشوار بود ، آرزوی بزرگ ، شرایط اندک .

لنین پیوسته هشدار میداد که در تماشای درخت چنان غرق نشوید که جنگل را نبینیم . در جزئیات ، در اپیزودها در این یا آن واقعه چنان مستغرق نشوید که از سیر کلی امور غافل مانیم . این نباشد که " تسلیم گر " راببینیم ، " قهرمان " راببینیم . این نباشد که شکست راببینیم ولی موفقیت (مستقیم یا غیر مستقیم) شعرا را می مرقی راببینیم . این نباشد که واد هندگان و نیه راهان راببینیم ولی سرسختان و " سنا آخر خطان " راببینیم . این نباشد که تاریخ را مطا بسق دلخواه خود بسازیم و آنرا به حره تخذیر و تذلیل روح انسانی مبدل سازیم . چنین اموری ، دانسته یا ندانسته تبه کاری است یا سفاقت .

حرکت تاریخ تکاملی است و این تکامل بدست کار و پیکار سر انجام میگردد و این کار و پیکار طی زمان واپایید ایتر شرایط لازم علمی و فنی ، اجتماعی و روحی پیشرفت میکند و سرانجام این " سنگ پشت " بی شك راه دراز آرزو را تا درخت

مراد خواهد پیمود و موش‌تقب‌زن تاریخ، علی‌رغم هم‌سه سنگها و خارها، حفره تحت‌الارضی خود را به سوی گنج مقصود خواهد گشود.

لذا انقلابی عصر ما، يك انقلابی روشن بین دور از پنداریابی، و نمود و بی‌توقع است. از تاریخ باید آن توقعی را داشت که وی بدان قادر است. اگر ره‌زمنده‌ای که در این راه گام مینهد، در آرزوی آن باشد که روزهای بشریت را از جنگ استعمار و استعمار، اخوت‌اوزاد رقیاس‌جهانی، صلح‌جهانی، آزادی انسانی، رفاه عمومی بشری را در سراسر جهان حتماً و حتماً بچشم سر ببیند، توقعاتش‌ای چه بسا به‌یأس خواهد انجامید ولی اگر او بر آن باشد که به اقتضای توان ناچیز خود سنگی بر پشت، برای کاخ پرشکوه آینده، حمل کند و در ساختن این منظومه‌نوشترکتی ولو کوچک، داشته باشد تا به "صدقیت" حق خود را نسبت به خاندان انسانی بزرگ پرورنده خویش، نسبت به جهان خرم و شگرفی که در آن زیسته و از آن بهره‌جسته، ادانماید، نگاه هیچ نیروئی قادر نیست او را مأیوس سازد. بقول افلاطون: حقیقت‌پرست را شکنجه دهید، بکشید، بهرحال او از دشمن حقیقت‌نیرومند‌تر و خوشبخت‌تر است. لذا آرمان پرستی انقلابی مارکسیستی تخیل و رؤیا نیست، سیاستمدار خردمند و واقع‌بین و فداکار، معمار بصیر زندگی نوین انسانی در شکل مشخص و قابل‌تحقق تاریخی آنست و از تلاش خود نتیجه‌ای فزونی‌تر از مقصد وور نمی‌خواهد و اگر آنهم دست‌نداد، از تلاش بازمی‌ایستد. آیا کمونیست‌های ایرانی بعضی پیروزی خواهند توانست ایران را به بهشت افسانه‌ای بدل کنند؟ آیا آنها خود برای بازپروزی تمام جامعه و بازپروزی خود برای فراگیری فسن رهبری نرم و انسانی جامعه، برای فراگیری شیوه اثر بخش ساختمان صنعتی و کشاورزی و فرهنگی و بهداشتی جامعه برای تربیت‌کادر در سیاست داخلی، خارجی، نظامی نیاز به وقت طولانی ندارند؟ جواب همه این پرسش‌ها روشن است. ولی بخرنجی و دشواری طلبی، خود امر را از بین نمیبرد و نباید ببرد، در صورتیکه آن امر (Cause) علمی، واقعی، انسانی، مشخص و منطقی است و قادر است انسانیت را تجمهیز کند، پس باید در راه آن بجسان کوشید. نبرد، آفریننده آینده بهتر است.

جامعه‌شناسی بورژوازی می‌خواهد آرزو را بکشد زیرا خود قادر به ایجاد يك آرمان واقعی نیست. "تعدن بزرگ" شاهنشاهی کسی را جلب نمیکند. "جامعه‌شکل یافته" ارهارد، "جامعه‌کبیر" جانسن، "جامعه صنعتی" رُستو، "جامعه مابعد صنعتی" بل، "جامعه اقتصاد بازار" براندت - شمیدت، "جامعه تکنوترونیک"، زیگنود. بیژن‌سکی و غیره همه دروغ‌های خنده‌آوری است؛ اینها آرزوی آینده نیست، خدعه برای تثبیت گذشته است. تنها مارکسیسم‌لنینیسم است که بشریت زحمتکش را با دوبر نغای واقعی يك تعدن از جهت کیفیتی بکلی نو روبرو ساخته است. ما برخاستگان از خلق ایران بگوای روزنامه "اختر" در ۹۰ سال پیش، این دورنمای تازه را از همان نخستین تلالو آن دیدیم و بدان دل باختیم. رزم‌مادر راه این آرزو طولانی و خونین بود. علل آنرا در این کتاب بررسی کردیم ولی با اطمینان میتوان گفت که در دهه‌های آینده رزم مردم ایران بعرابت با عناصر توفیق بیشتری همراه خواهد شد. نیروی "نو" با هیمنه، تجربه، بسیج بیشتری به‌اتکاء طبقه کارگر صنعتی، به‌اتکاء روشنفکران زحمتکش و کارگران کشاورزی، به‌اتکاء همبستگی عظیم جهان‌سسی بعیدان خواهد آمد. بورژوازی فرتوت‌جهانی، اگر در چارچوب سوداگری کاسبکارانه و خود‌پسندانه خود عسار وورد، ابداع‌آباد ربه تثبیت وضع خود نخواهد بود. بقول فرانسویها آنان که زنده اند خواهند دید.

(Qui vivera, verra)

لذا: کتاب مبارزه مردم را با دقت بیاموزیم، از خطاها عبرت بگیریم، جنبه‌های مثبت مبارزه را تقویت بخشیم، با امید صد چندان بادشمنان کهن - ارتجاع و امپریالیسم - وارد نبرد شویم و به سخنان یاسرو نفرین اعتنائی نکنیم. پیروزی ما پیروزی تمام آن فهرست‌دور و دراز قهرمانان و شهیدانی است که در تاریخ چند هزار ساله بشر تحقیر شدند و ستمکاران آنها را نه فقط مغلوب ساختند، بلکه احق شمرند. روزی تند یسها و نامهای آنها جهان ما را خواهد آراست و به بشریت وارسته خواهد گفت: پیروزی امروز تو خونبهای يك تاریخ زجرآلود طولانی جانهای يك است که با جانوران دست‌بگیران بودند.



مردم ایران

در راه سرنگونی رژیم موجود مبارزه میکنند

سندی گویا از وضع واقعی توده زحمتکش

سودی نمیرند، ولی آیا این سفرها که به منظور و مقربیی صورت میگیرد، خود به بهترین وجه محکومیت رژیم را اثبات نمیکند؟

میگویند: حقوق بازنشستگی کارگردانان ایران
بیش از حقوق بازنشستگی نخست وزیر است!

در جلسه گفتگویی که با اواخر مهرماه میان تنی چند از کارگران و دکتر شیخ الاسلام زاده، وزیر بهداری تشکیل شده بود، کارگری گفت: "بیمه در ایران بین مردم تبعیض قائل شده است. ما روزهای پنجشنبه و جمعه کار میکنیم، ولی وقتی در یکروز تعطیل به درمانگاهها مراجعه کنیم، ما را نمیپذیرند."
عین پاسخ وزیر بهداری و بهزیستی به این کارگر چنین است:

"بله، بیمه در زمانی و بازنشستگی ایران بین کارگران و کارمندان تبعیض قائل شده است، ولی باید بگویم که این تبعیض صد درصد به نفع کارگران است. حقوق بازنشستگی بعضی کارگران از حقوق بازنشستگی نخست وزیر این مملکت بیشتر خواهد بود. برای مثال یک کارمند دولت با حقوق ماهیانه ۱۰ هزار تومان، بعد از ۳۰ سال کار، با ۷۵۰۰ تومان بازنشسته میشود، چون بازنشستگی بر اساس حقوق ثابتش به او پرداخت میشود، ولی کارگران همان حقوق زمان کار را میگیرند."

جناب وزیر تنها فراموش کرده بیفزاید که حداکثر حقوق ماهیانه کارگردان در کارخانه های ایران بین ۱۰۰۰ تا دوهزار تومان است و حقوق نخست وزیران که تنها یک قلم کوچک از درآمد هایشان را تشکیل میدهد، بیش از ۲۵ هزار تومان، یعنی یک نخست وزیر به هنگام بازنشستگی به جز درآمدی که از املاک و سهام و سپرده های داخلی و خارجی و دزدیها و رشوه های خود دارد بر اثر تبعیض (۱) موجود تنها ۱۸۷۵۰ تومان حقوق بازنشستگی میگیرد، درحالیکه کارگران همه حقوق خود، یعنی حداکثر بین هزار تا دوهزار تومان دریافت میکنند. اسم این نوع استدلال را شعیبه بازی باید گذاشت، یا خود را به نفهمی زدن و از آن بدتر مخاطب را نفهم حساب کردن؟

بسیار و یکم همراهِ امسال روزنامه کیهان ویژه ماهی به مناسبت زادروز فرح همسر شاه انتشار داد. در این ویژه نامه زیر عنوان "سفری به قلبها" نوشته شده است: "همسر شاه سال گذشته ۵۰ هزار کیلومتر در ایران سفر کرده و در هر سفر دوهوا و صد هاعریضه به اوداده شده که حاوی مشکلات و گرفتاریهای زندگی مردم است." موافق آمارهای داده شده، سال گذشته فرح ۹۲ هزار نامه و عریضه از مردم دریافت کرده است. تعداد یک سفر ۲۴ ساعته به شیراز مردم شصت عریضه به اطرافیان او داده اند.

شهبانو از سفر به زنجان و سلطانیه ۲۷۰ پاکت و کاغذ با خود آورده بودند، پاکتهایی که مردم بسیاری رسانیدن آنها به شهبانو تا پای جان رفته بودند. آنها حتی از ماندن زیر اسکورت هم آباایی نداشتند. پاکتهایی که در آنها یازده نفر احقاق حق اجتماعی خود را از شه بانو میخواستند و به ناموشان تجاوز شده بود.
"در سفر به لرستان و چهارمحال بختیاری نزدیک به ۴۰۰۰ عریضه و نامه ره آورد سفر بود. ۱۰۲ نفر از شهبانو مسکن خواسته بودند و ۴۲۰ نفر تقاضای آب کرده بودند. ۲۷۰ نفر کار خواسته بودند. رقم رخصت خواستی کمک هزینه زندگی هم رقمی درخور توجه بود، زیرا ۶۹۹ نفر از شهبانو کمک هزینه تحصیلی خواسته بودند. ۱۶۹ نفر خواستار احقاق حق شغلی شده بودند، ۱۸۴ نفر مشکل نظام وظیفه داشتند."

"در گیلان ۱۴۲۹ عریضه داده شد. ۱۹ درصد عریضه دهندگان مشکلات مالی داشتند. ۹۰ درصد از آنها کار میخواستند."

"در سفر مازندران ۶۴۹ عریضه داده شد که بیشتر مربوط به کمک مالی و تقاضای کمک به خانواده های بی سرپرست بود. ۱۵۳۰ خانواده تقاضای سرپرستی و کمک مالی داشتند. ۳۶۰ نفر تقاضای کار کرده بودند. ده نفر مسائل خانوادگی در میان گذاشته بودند."

"در سفر خراسان از ۶۱ نفر، ۱۲ نفر عضو زندانیان را خواسته بودند."
الیه کسانیکه جان خود را به خطر میاندازند و رفع ناپسانمیاها را از مسیبین آنها میخواهند، از کار خود

چشم انداز امکانات کاریابی برای جوانان

منفسی داد. ایران اکنون موافق آخرین سرشماری حدود ۳۴ میلیون جمعیت دارد. با در نظر گرفتن اینکه شرکت زنان در مساعلی گوناگون روز بروز بیشتر میشود و حد نصاب قانونی برای اشتغال اطفال که از دوازده سال بالاتر است، رعایت نمیکردند، جمعیت فعال را باید بیش از آنچه که رژیم تخمین میزند، یعنی ۱۱ میلیون نفر به حساب آورد، در حالیکه مجموع صنایع جدید و سنتی ایران به افتخار کشاورزی جدید و سنتی و بالاخره بخش خدمات و دستگاه دولتی قدرت جذب این نیروی کار را ندارد.

چندی پیش روزنامه رستاخیز نوشت که ۴۰ درصد شاغلان بخش کشاورزی در هفته معادل ۳ روز کار میزند، زیرا کار ندارند. چه عاملی موجب شده است که هم میلیونها بیچاره آبخوار و نهسان در کشور وجود داشته باشد، هم یک میلیون کارگر خارجی به نقاط مختلف ملت هجوم آورند و هم "کمبود نیروی کار" در همه جا مهبسود باشد؟

برای این سؤال هیچ جواب منطقی نمیتوان یافت. علت را فقط باید در بی نظمی مطلق اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور جستجو کرد. راه رتند سرمایه داری، آنها در شرایط تسلط نظامی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم بر کشور ما، همچنین در شرایط تسلط استبداد سلطنتی، آنچنان هرج و مرجی را در تمام امور کشور بوجود آورده که عواقب وخیمتر از همه آنخون به زحمت میتوان در نظر مجسم کرد. توسعه سریع سرمایه داری در ایران بر شرایط عینی موجود در جامعه متکی نبود و لذا به ایجاد زیربنای واقعی صنعتی در کشور نیا انجامید بلکه بیشتر رشد صنایع مونتاژی و وابسته به انحصارات بزرگ بین المللی را موجب شد. اگر هنوز برای شاه امکان دارد که این نقطه ضعف بزرگ رژیم خود را بیوتواند، علتش را باید در درآمد هنگفت نفت دید که به او اجازه میدهد تا بیسواد دادن آن چاله چوله ها را بپرکند. اما اینکار تا کی میتواند ادامه یابد؟

هر روز پیش از ظهر در برنامه "بازار کار"، رادیوی ایران با بوق و کرنا، صد ها محل آزاد رکسار برای اشتغال طالبان اعلام میشود. دنبال همه نوع کارگر ساده و ماهر برای مشاغل گوناگون در صنایع و معادن، ماشین نویس و کارمند برای امیر اداری، رستار و بهیار برای بیمارستانها، انواع پزشکان و مهند سین و دارندگان مدارک لیسانس و فوق لیسانس و دکترا میگردند. در عین حال با اینکه به قول شاه برای جبران کمبود نیروی انسانی کار تا اکنون یک میلیون کارگر خارجی وارد بازار کار ایران کرده اند، هر روز در روز نامه ها اعلام میشود که حرفه ها و صنایع کوچک مختلف بعلت کمبود کارگر در حال تعطیل شدن هستند و به ویژه در امر کشاورزی خیرهای مربوط به اینکه بر اثر کمبود کارگر، فلان میوه روی درخت مانده و فلان محصول جمع آوری نشده، بطور منظم در جراید منعش میشود. با در مقابل دانشن چنین منظره ای قاعدتا باید ایران را یک کشور اشتغال کامل پنداشت که یگانگی نگرانی در آن کمبود نیروی انسانی ماهر و کارگر است! اما واقعیت چیز دیگری است. در مبین ما ایران نه تنها بیکاری به معنی واقعی کلمه، بطور گسترده در شهرها و روستاها وجود دارد، بلکه با روند نزولی اقتصادی که حفره فرماده، تا چند سال دیگر اوضاع به مراتب تیره و تاریتری هم در پیش است.

نوجوانان و جوانان ایرانی، اعم از فرزندان کارگران و دهقانان و همچنین دانشجویان، که به قشرهای متوسط شهری وابسته اند، به حق باید از این وضع نگران باشند، چرا که در سالهای آینده نزدیک، در ایرانسی که بیش از نیمی از جمعیتش زیر پانزده سال است، میلیونها نفر به سن اشتغال میرسند و بسا خطر بیکاری روبرو میگرددند.

بررسی این پدیده شکفت انگیز، یعنی وجود همزمان بیکاری و کمبود نیروی کار در مبین ما مسئله بسیار لازمی است. نخستین پرسشی که مطرح میشود اینست که: آیا در ایران به راستی کمبود نیروی کار وجود دارد؟ به این پرسش با قاطعیت میتوان پاسخ

با تمام این احوال صنایع سنتی ایران، آنطور که اعتراف میشود در حال رکود و ناپودی است و صنایع سرمایه داری ایران هم بعلت وابستگی اسارت آور خود فوق العاده آسیب پذیر است. این صنایع در سالهای اخیر بارها ناسالمی خود را آشکار کرده و تنها به زور انزکسیون درآمد نفت توانسته است سرپای خود بایستد.

در روستای ایران، فقر و عقب ماندگی غیرقابل توصیف و شرایط دشوار کار و زندگی و همچنین امید بدست آوردن کاری با درآمد ثابت تر و دسترستی نزدیکتر به آموزش و درمان، موجب مهاجرت دسته جمعی روستائیان به شهرها و خالی شدن دهات از نیروی کار میشود.

اما صنایع شهری نمیتواند این روستائیان را به خود جذب کند، زیرا اینان به گناه رژیم حاکم، نه سواد دارند و نه کوچکترین اطلاعی از صنایع معاصر. آنان فقط کاربرد بیبل و کلنگ را میدانند، در حالیکه صنایع سرمایه داری ایران در جستجوی نیروی کار ماهسر و لااقل نیمه ماهر آموزش دیده است. تأمین سواد آموزی و آموزش حرفه ای البته کاری است دشوار و پرهزینه.

وضع نابسامان آموزشی نه به روستائیان و نه به توده های کارگر اجازه آنرا میدهد که با سواد آموزی و کسب آموزش حرفه ای خود را با صنایع جدید تطبیق دهند و بعلت طبقاتی بودن آموزش، فرزندان آنان نیز از چنین امکانشی برخوردار نیستند و این دور تسلسل، اگر نظام ضد ملی و ضد خلق کنونی سرنگون نشود، همچنان ادامه خواهد یافت.

حال با در نظر داشتن آنچه بر شمرده شد، میتوان امکانات کارایی برای جوانان ایرانی را ارزیابی کرد. روزنامه های ایران نوشته اند که سالی سیصد و پنجاه هزار نفر جوان وارد بازار کار میشوند. اینان عبارتند از فرزندان کارگران و دهقانان که تقریباً بدون برخورداری از آموزش لازم به سنین اشتغال میرسند، سپس فارغ التحصیلان دبیرستانها و مدارس فنی و حرفه ای و دانشگاهها، کد انجمن ایرانی در خارج را نیز باید جزو آنان حساب آورد. این یک حق طبیعی است که همه این جوانان بتوانند در میهن خود کاری مناسب حال خویش بیابند.

چنین محلهای آزاد برای اشتغال را کجا باید جستجو کرد؟ در شرایط کنونی ایران این محلهها بطور عمده عبارتند از کارخانه ها و مؤسسات و ادارات دولتی، ارتش و پلیس و زانداوسری، صنایع سنتی و جدید، معادن، کشاورزی سنتی و جدید، خدمات و غیره.

اما کدام از این مشاغل در دسترس جوانانی است که از خانواده های زحمتکش برخاسته اند و جز نیروی کار خود تکیه گاهی ندارند؟

فرزندان کارگران و دهقانان البته به جز فروختن نیروی کار خویش و کار در مؤسسات، کارخانه ها و کارگاه های دولتی، سرمایه داری و پیشه وری چاره ای ندارند. دستفروزی و حقوقی که اینگونه کارگران دریافت میکنند، در مقایسه با هزینه کمر شکن زندگی، بخصوص قلم در دست کرایه خانه بسیار ناچیز است. به این جهت، بخصوص در سالهای اخیر مبارزات صنفی زحمتکشان در کشور ما توسعه مینماید و در واقع هم فترات معینی ببار میآورد، اما همانطور که گفته شد این کارخانه ها و مؤسسات به سبب یک رشته شرایط نامناسب داخلی و خارجی که حاصل ماهیت و وابستگی های رژیم است، با خطر جدی تعطیل و ورشکست شدن روبرو هستند و آینده تیره و تاری در برابر کارگران و کارکنان این مؤسسات وجود دارد. جالب توجه است که کارخانه های دولتی بطور عمده کارگران خود را بصورت چیمانی بکار میگیرند تا درباره آینده آنان تعهدی نداشته باشند و بتوانند به آسانی اخراجشان کنند.

جوانانی که دبیرستانها و مدارس حرفه ای و دانشگاهها را تمام کرده اند، معمولاً میکوشند بصورت کارمند در جاهی استخدام شوند. ورود در دستگاه پساد کرده اداری دولت و مؤسسات دولتی پیوسته مشکلاتر میشود و تنها فشر معدودی که به اصطلاح پارتمی دارند موفق میشوند به عنوان کارمند دولت استخدام شوند و به مشاغل بردرآمد دسترسی پیدا کنند.

پرای بقیه همان امکاناتی وجود دارد که اکنون آموزگاران و دبیران، کارمندان بانکهای متعلق به سرمایه داران بزرگ و کلیه کارمندان بخش به اصطلاح خصوصی از آنها برخوردارند، یعنی حقوقی ناکافی در برابر هزینه روز افزون زندگی بدون چشم انداز روشن برای تأمین حال و آینده.

تنها "شغلی" که شاه به جوانان پیشنهاد میکند و با دهها وعده فریبده میکوشد آنها را جلب کند، خدمت در نیروهای زمینی و دریایی و هوایی ارتش و تبدیل شدن به گوشت دم توب برای حفظ منافع امپریا - لیسم بین المللی در منطقه و یا پیوستن به دستگاه جهانی ساواک و پلیس و سربلای دیکتاتوری سلطنتی شدن است.

چنین است منظره نگران کننده امکانات شغلی در کشور شاهنشاهی زده ایران. تمام مشاغلی که رژیم به جوانان پیشنهاد میکند، همه پا در هوا و بدون تأمین کافی برای آینده است. تمام ارکان رژیم و از جمله

دنباله در صفحه ۳۱

و.ای. لنین

درباره اعتصاب



مقاله‌ی زیر اثری است از و.ای. لنین، که توسط یک گروه وابسته به حزب توده‌ی ایران، در ایران ترجمه و در نشریه‌ی آن گروه، "نویسد" شماره‌ی ۵، بهمن ۱۳۵۵، درج گردیده است. پیشگفتار مقاله توسط همان گروه نگاشته شده است و پیشگفتار و خود مقاله را عیناً در زیر می‌آوریم.

"آرمان"

پیشگفتار

اوج روزافزون اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری و خیریه‌های بسیاری که از مبارزات صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگران ایران بطور پراکنده و جسته و گریخته به گوش میرسد - و رژیم با وحشت و شدت عمل میکوشد آنها را منکوم نکند - ارد - مرحله‌ی نوینی را در نبرد اساسی خلق ما و پیروزه طبقه‌ی کارگر نوید میدهد. اخبار شورا نگیزی نظیر جنبش خوتین هزاران کارگر کارخانجات نساجی در شام و مقاومت دلیرانه‌ی آنها در برابر سرنگ‌ها و گرازی‌های وحشی شاه، نبرد و مقاومت دلیرانه‌ی کارگران چیت تبران که نخست همدردی قشرهای دیگر و پیروان دانشجویان و سپس همکاری ما دی و مملوس آنها را برانگیخت، و در نهایت اعتصاب پیروزمند یا نا کامی که در ماه‌های اخیر جریان و چگونگی آنها در صفحات "نویسد" منعکس شد، بی‌اختیار انسان را به یاد مقدمه‌ای می‌اندازد که لنین بر اعلامیه‌ای که بمناسبت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد، نوشت:

"۶ و ۷ نوامبر باید برای همه‌ی ما روزهای فراموش‌نشده نباشد. ۷۰۰ کارگران نساجی با مقاومت سرسختانه‌ی خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت هنوز هم مردم ما س هستند که میتوانند منافع مشترک ما را، یعنی منافع طبقه‌ی کارگر، زنده نگاهدارند، که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده‌اند ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره‌ی جیب‌های بی‌انتهای خودشان کنند. پس رفق بیا تید با سرسختی و عزم راسخ بیا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه ما ن است که میتوانیم شرایط خود را به کرسی بنشانیم."

در واقع هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ما هیت واقعی رژیم محدود رمانا می برده‌ی بیشتری آشکار کرد، د تود و ه ما بیشتر و بیشتر این شعاع رلنین را بطور ملموس حس خواهند کرد: "با سرسختی و عزم راسخ مبارزه را تا به آخر برسانیم." هرچه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه‌ی مصممانه تر و متشکل تر و چشم اندازها و روشن تر را بیشتر و ملموس تر خواهند حس خواهند کرد. در روزه‌ی مبارزه و اعتصاب، همچنان که لنین در مقاله‌ی زیر نشان داده، به ما هیت موقعیت طبقاتی بسیار نادر را محسوس و و خصلت طبقاتی جامعه و تمام رونمای سیاسی و قضا بی آن‌ها خواهند برد، و این بر این ضرورت مبرم یا ل بردن آگاهی سیاسی و طبقاتی خود و استحکام تشکیلات و گسترش مبارزه در راه خواست‌های صنفی و سیاسی خود و نیز در راه اهداف جنبش انقلابی را بطور کلی بیشتر درک خواهند کرد.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدم‌های موشری را بر این راستا برداشته (مطرح کردن تقاضاهای متعدد در مورد عوض کردن را خرابی مد بران کارخانه‌ها و وحشی در مورد کارخانه‌ی کفش ملی، ملی کردن کارخانه، و مطرح کردن تقاضای لزوم به‌سازی اجتماع‌های کارگران، مثل تقاضاهایی که در اعتصاب کوره‌ریخته‌ها مطرح شد، همه نشان‌دهنده‌ی این است که سطح آگاهی صنفی خیلی

فرا گرفته است) و در رساله‌های اخیر شد چشمگیری داشته است و لاجرم بارشند سرما پدید آری و تضاد های آن، در آینه هر شد بیشتری خواهد کرد.

مقاله‌ی زیرمانند بسیاری دیگر از مقالات لنینین از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پروسه‌های مولکولی که باعث ایجاد اعتصاب میشود و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه‌ی اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگریک زمینه‌ی شوریک و تحلیلی برای کار تبلیغی در میان کارگران بدست میدهد.

ساقط هستند، یا دارای مایلک بسیار کمی میباشند و مجبورند خود را بصورت کارگرها پدیدهند.

صاحبان زمین‌ها و کارخانه‌ها کارگران را کرایه میکنند و آنها مساحت اجناس مختلف از چه نوع مرفقی میکنند و او میدارند: اجناسی که بعد از آنها را در بازار بفروش میرسانند، به علاوه مزد آنها را که صاحبان کارخانه‌ها به کارگران میدهند به قدری است که تنها برای ادا امه‌یک زندگانی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده‌شان کافی است. در صورتیکه آنچه که کارگران ما زاد برایین مقدار تولید میکنند، بصورت سود به جیب کارخانه‌داران رسوا میزیر میشود. بنا بر این در نظام سرمایه‌داری، سود هر مرد و کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمیکنند، بلکه به خاطر درآمد آنها، برای کارفرمایان کار میکنند. قریب به عقل است که کارفرمایان همیشه کم‌تر از یک درصد دستمزدها را بدهند و هر چه به کارگران کم‌تر میدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران نمیکنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست آورند تا بتوانند برای خانواده‌شان زندگی‌ای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه‌های خوب زندگی کنند و مثل بقیه‌ی مردم ملباس بپوشند نه مانند بدایان. بنا بر این در نظام کمونالیست، بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریانی در کارفرما آزاد است و کارگری را که بنظرش مناسب تر بیاید اجیر میکند و بنا بر این در نیال از آنترین کارگر میروند. کارگر هم در انتخاب کارفرمای خود آزاد است و بنا بر این در نیال کرایه‌ی کمترین کس میبرد، یعنی آنکس که بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند و چه در دهه خود را به ملائکه‌ها پدیدهد و چه به یک دهقان شروتمند و یا یک مفاطمه کارویا صاحب کارخانه، همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد.

ولی برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنها این مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به زیاد است؛ دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و ازدهه‌ی بیسوی شهر و در خانه‌ها فرار میکنند ملائکین و صاحبان کارخانه‌ها در حال بکار انداختن ماشین آلات هستند که کارگران را از شغل‌ها بیرون محروم میسازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار دردهات بیش از پیش گدا پیدا می شود و آنها که گرسنه هستند باعث تقلیل بیشتر و بیشتر دستمزد میباشند. برای هر کارگر در بگذارد غیر ممکن میشود که تنها این

در رساله‌های اخیرا اعتصاب‌های کارگری در روسیه پدیدمانند زیاد شده‌اند. دیگر حتی یک منطقه‌ی صنعتی که در آن چندین اعتصاب روی نداده باشد وجود ندارد. در شهرهای بزرگ اعتصاب‌ها هیچگاه متوقف نمیشوند. بنا بر این روشن است که کارگران آگاه و سوسیالیست‌ها باید بیشتر و بیشتر توجه خود را به مسئله‌ی اهمیت اعتصاب‌ها و روش‌های ایت کردن آنها و وظایف سوسیالیست‌ها بدهند. آنها شرکت میکنند، محظوفند آرند. خواست ما این است که برخی اعتقاد و نظریاتمان را در نظر با به بطور خلاصه بیان کنیم. در مقاله‌ی آوردن نظر در ارم که بطور کلی اهمیت اعتصاب‌ها را در جنبش کارگری بررسی کنیم، در بخش دوم مسئله‌ی قوانین ضد اعتصاب روسیه را مطالعه خواهد نمودیم. در بخش سوم به روش‌هایی که اعتصاب‌ها در روسیه پدید می آید و روش‌ها میباشند و بطور زیر خوردی که یک کارگر آگاه باید به آنها آشنا داشته باشد خواهد نمودیم.

۱-

نخستین باید توضیحی در مورد پدیدایش و شدت اعتصاب‌ها پدید آید. هر کس که اعتصاب‌ها را، چه از جنبه‌ی سیاسی و شخصی خود و چه از نظرش‌ها، در نظران، با روزنامه‌ها، بخاطر سبب آورد، پدید رنگه متوجه میشود که هرگز کارخانه‌ای بزرگ برپا شده و بر شمارشان افزون نمیشود اعتصاب‌ها را بپوشاند و گسترش میابد. به ندرت ممکن است که حتی یک کارخانه‌ی بزرگ را میان کارخانه‌هایی که کم‌تر (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پدید آید. در آن اعتصابی روی نداده باشد. زمانی که تعداد کارخانه‌های بزرگ در روسیه کم بود، تعداد اعتصاب‌ها نیز کم بود. ولی از زمانیکه کارخانه‌های بزرگ چه در مدال‌های صنعتی قدیمی و چه در شهرها و دهات جدید رو به زیاد یافتند، اعتصاب‌ها هم زیاد تر شد.

به چه علت تولید یک کارخانه‌ی بزرگ همیشه منجر به اعتصاب میشود؟ به این علت که سرمایه‌داران ناچارند به مبارزه‌ی کارگر علیه کارفرما یا منجر شود و قوتش تولید بصورت عمد است این مبارزه ناچار شکل اعتصاب بخود میگیرد. این را توضیح دهیم: سرمایه‌داران نظام اجتماعی است که در آن زمین، کارخانه‌ها، وسایل و غیره... متعلق به تعداد کمی از ملائکین و سرمایه‌داران است، در حالیکه تولید هر مایه‌ی اصلاحات

یاد آور میشویم که تنها مقاله‌ی اول (یا بخش اول مقاله) که بیشتر جنبه‌ی عام دارد در اینجا منتشر شده است. - نویسنده

با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تنها ضایع دستمزدها را بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت بیرون! و اضافه خواهد کرد که هدف دستمزدها زیاد می‌رود مگر سینه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزدها کار کنند.

وقتی مردم متأحد بچهارهده می‌باشند که همیشه تعداد زیاد یی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جایی که صاحبان کارخانه‌ها ثروت‌های کلان روی‌ها بنا می‌کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها می‌دانند می‌شوند، یک کارگر منفرد در مقابل سرما به ادراک مطلقاً زیون وی قدرت است. آن وقت بزرگ سرما به ادراک ممکن می‌شود که کارگر با کلی خورد کند، از او و زن و فرزندش همه به هم چنین، تا حد مرگ کار برد واری کنند. مثلاً اگر تخته‌های به‌مشاغلی بیاند از کم‌راه آنها از کاران موفقی به جلب حمایت قانون از خودشان نشدند و اند و نمیتوانند در مقابل سسل سرما به ادراک مقاومت کنند، مدت کار روزانه بی حساب و پیش از حد طولانی را، که گاهی اوقات سربه ۱۹-۱۷ ساعت می‌زنند، خواهد دید. بدو که کار ۵ یا ۶ ساله را خواهد دید که فشار دارش بیشتر از حد طاقتش است، یک نسل از کارگران ادعا کرده است که در خواهد دید که به قدر ریج از گرسنگی می‌میرند، مثلاً کارگرانی که در خانه‌ی خودشان برآی سرما به ادراک می‌کنند. بعلاوه هر کارگری میتواند تعداد زیاد یی از این مثال‌ها را به خاطر بیاورد! حتی در روزهای دیر در آری و فوئود الی هم هیچ‌گاه دستمزدهای زحمتکشانه به هشتاد کی دستمزدهای کارگران در روزهمه سالی سرما به ادراک نبود است، آنگاه که کارگران نتوانند از خود مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال خود سرانه‌ی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند.

بنابراین کارگران برای اینکه از بی‌مقدار شدن خود نترسند چنین حدی جلوگیری کنند مبارزه‌ی نویدی آنها را آغاز می‌کنند. از آنجا که می‌بینند که هرگز امتحان به‌تنهایی در مقابل سرما به ادراک‌ها بی‌قدرت هستند و دستمزش را به تهدید به نایبشان می‌کنند شروع به طغیان در دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می‌کنند. امتحانات کارگری آغاز می‌شود. در ابتدا کارگران غالباً امید اند که چه می‌خواهند، چون به هدف‌های اعمال خودشان آگاه نیستند. آنها تنها ماشین‌ها را خرید می‌کنند و یا کارخانه‌ها را خراب می‌کنند. فقط میخواهند خشم خود را به صاحب کار نشان دهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان می‌کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیرقابل تحمل خارج شوند، بد و یا اینکه هنوز بد نمی‌فهمند چرا موقعیت‌شان این قدر نومی‌اند است و برای چه چیزی باید تلاش کنند. دستمزش کارکنان کارگران در آرزوی شکل طغیان‌های منفرد به خود گرفتند. پلیس و کارخانه‌دارها ی روسیه به آن

● ماد رجای دیگری تفصیل بیشتری موضوع بحران‌ها در محتاج و اهمیت‌شان برآی کارگران خواهد بود. اختصاراً پنججا صرفاً خاطر نشان می‌کنیم که در طی سالهای اخیر امور صنعتی در روسیه خوب پیش رفته‌اند. منابع در حال "ترقی" بودنند؛ لیکن اکنون (در پایان سال ۱۸۹۹) دیگر

ها "شورش" می‌کنند. دستمزش کارکنان این طغیان‌های منفرد از یک طرف به اعتصاب‌های گم‌بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به یک مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی طبقه‌ی کارگر برآی آزاد ی خویش منجر شده است.

اهمیت اعتصاب‌ها (یا وقفه در کار) برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ بدهیم باید نخست تصور کامل‌تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران هم‌انطور که دیدیم، توسط قرارداد ی بین کارگر و کارفرما تعیین می‌شود، و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کار را به پایان نرساند، واضح است که کارگران باید برای خواست‌هایشان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزد‌ها را برآی بی‌ورد و بی‌بازگشت آوردن مزد بیشتر، مجبورند اعتصاب‌ها را سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرما به ادراک کارگران وجود دارد. همه‌جا، دستمزش کارکنان اروپا و در آمریکا کارگران وقتی که متحد نیستند، خود را زیون احساس می‌کنند و فقط بصورت دسته جمعی میتوانند در مقابل کارفرما مقاومت کنند، یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب با تمام سرما به ادراک و با زدن کارخانه‌های بزرگ، و خلق یک روزافزون سرما به ادراک کوچک توسط سرما به ادراک بزرگ، نیا به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر می‌شود، چرا که بیکاری زیاد می‌شود، رقابت سرما به ادراک، که سعی می‌کنند اجتناب از خود را به نازل‌ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می‌شود (که به این منظور می‌باید بکارگران مزد هر چه کمتری بدهند) و نیوانات صنعتی محسوس تر و بحران‌ها بیشتر می‌شود. وقتی صنعت ششوفان است، کارخانه‌ها در آرزوی سودهای کلان می‌چینند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی‌افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می‌کنند که ضررها را به گردن کارگران بیاورند. در سوامر اروپا یی لزوم اعتصابات در جامعه‌ی سرما به ادراک‌ها بی‌قدرت است. هر کس شناخته‌شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی‌کنند، فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه بر ضد اعتصابات هنوز اعمال می‌شوند (در فرصت دیگری از این قوانین و موارد استعمال آنها سخن خواهیم گفت).

در رهبریت، اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه‌ی سرما به ادراک‌ها، از آغاز مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برضد این نظام اجتماعی خبر می‌دهند. رو بر بودن سرما به ادراک و ثروتند با کارگران منفرد و بی‌چیز یعنی برگی مطلق کارگران و ولی وقتی این کارگران بی‌چیز هم متحد شوند اوضاع تغییر می‌کند. هیچ تروتش در دنیا به رد سرما به ادراک نمی‌خورد مگر آنکه اینها نتوانند کارگرانی پیدا کنند که حاضر باشند نیروی کار خود را بروی وسایل

نشانه‌ی روشنی وجود دارد. این "ترقی" به بحران خواهد انجامید: دشواری‌هایی که در مبارزه‌ی اینها دیده می‌شود، و شکست‌های کارخانه‌داران، خانه‌ها را بی‌صاحبکاران خواهد کرد، و با یی سهمناکی برای کارگران (بیکاری، کاهش دستمزدها و غیره)

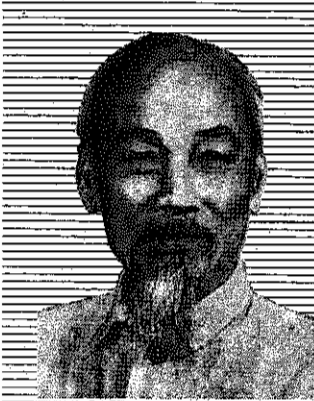
و مواد کی که متعلق به سرمایه‌دار است صرف کنند و ثروت تازه‌ای تولید نمایند. تا وقتی که کارگران ناچارند بطور انفرادی سرمایه‌داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی‌ای باقی خواهد ماند که مجبورند برای ابد سست‌آوردن یک تفرص نا‌مدانی دیگران منفعتهای برسانند، که باید تا بد خدمتکاران کرپه شده‌های زیان‌بسته‌ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضای خود را بصورت دسته‌جمعی بیان کنند و داضربه تسلیم شدن در برابر خریول‌ها نشوند، ببردگی آنها به سرمایه‌د، تبدیل به انسان‌میشوند، شروع میکنند به درخواست اینکه خدمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن بروریا شد، بلکه باید آنها را برهم‌گن‌خدمت میکشند قادر سازد که مثل انسان‌های واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش‌کشیدن نتان‌خنگ آفادند نمیکنند. تقاضای اینک زندگی آنها باید نه‌آطور که سرمایه‌داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته‌اند، بلکه‌آطور که خودشان میخواهند باشد. بنابراین اعتصابات سرمایه‌داران را مفلو‌زترس میکند. چونکه اعتصاب آغاز با زین‌رفتن سروری آنها است. یک‌سرود کارگری‌آلمانی در مورد طبقه‌ی کارگر چنین‌میگوید: "تمام چرخ‌ها از چرخش با زنی ایستند، اگر با زوان‌نیرومند شما آزارا ده‌کنند." و واقعیت هم همین‌طور است: کارخان‌ها، زمین‌های ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه‌آهن، وغیره‌و غیره، همه‌مانند چرخ‌هایی در یک ماشین عظیم هستند - ماشین‌که مواد مختلف را استخراج میکند، عمل‌می‌آورد، و تدوین مقصد‌ها شان می‌دهد. تمام این‌ماشین‌ها توسط کارگرکار میکنند. کارگری‌که زمین را شخم‌مینزند، سنگ‌ها می‌عدن را استخراج میکند، کالای تولید میکند، خانه‌و کارگاه‌و راه‌آهن می‌سازد. وقتی کارگران را زکار کردن نامتناع کنند خطریا زیان‌ساز تمام‌ماشین‌می‌رود. هراعتصابی‌که یا در سرمایه‌دار می‌اندازد که کارگران و نه‌آنها آقا یا واقعی هستند - کارگرانی‌که دارند حقوق خود را با صد‌ای هرچه‌بلند‌تر اعلام‌میدارند و مطالبه‌می‌کنند. هراعتصابی‌که کارگران یا دآوری میکنند که موقعیت‌شان نوید‌ان‌ه نیست و آنان تنها نیستند، ببینید اعتصابات هم‌بر روی خود اعتصاب کنندگان هم‌بر روی کارگران کارخان‌ه‌های مجاوریا در حوول و حوش و یا کارخان‌ه‌های همان رشته‌ی صنعتی چنان‌شیرشگرفی دارد. در اوقات معمولی وصلح آمیز کارگردون غرولند کارش را میکنند، با کارفرما جروبحث نمیکنند، در مورد شرایط خود ش‌هم‌بحث‌ند. در موقع اعتصاب و خواست‌ها، خود را با صد‌ای بلند اعلام‌میکند، تمام‌مسواستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان‌میسازد، مدعی حقوق خود ش‌میشود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خود ش نیست، بلکه در فکر تمام‌مکاران ش است که هم‌را با او با زرا زمین‌گداشته‌اند و بدون‌ترس از هیچ‌مدرومیتی، با خطر آرم‌ان کارگرپیا‌خاسته‌اند. هراعتصاب‌متراد با محرومیت‌ها زیاد‌ی برآی‌نموده‌ی زحمتکش‌است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط باید بخش‌های دوران جنگ قابل‌مقایسه‌هستند - خانواد‌ه‌های گرسنه، آرزوست‌دادن‌مزد، غالباً توقیف و اخراج اسپهری‌که خانه‌و محل‌کارشان است.

طریق‌تمام بین‌رنج‌ها، کارگران به آنها بی‌که همکاران خود را ترک‌نمیکنند تا با کارفرمایان قرارداد ببندند یا بد‌هی‌حقارت‌مینگرند. طریق‌تمام این‌رنج‌های که با اعتصاب همراه‌است، کارگران کارخان‌ه‌های مجاور و هم‌شده‌های اینک رفقایشان در مبارزه‌دگریرشده‌اند شهادت‌نویسی‌پیدا میکنند. "مردانی که برای خ‌م‌کردن پشت یک بورژوا این‌قد رتاب‌میا‌ورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم‌شکنند." این گفته‌ی یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیسم، انگلس، در مورد اعتصاب‌های کارگران انگلیس است. غالباً کافی است که یک کارخان‌ه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تمام کارخان‌ه‌ها شروع‌شود. قدرت اعتصاب‌ها بر روحیه‌ی کارگران تا ثیرمیگذارد و بطور ان کارگرانی را که میبندند رفقایشان چگونه‌دگریرده‌هستند و فعلاً، اگر برای مدتی هم‌کشده‌ها، با ثروتمندان برآبرشده‌اند، متاثر میسازند (هراعتصابی‌اندیشه سوسیالیسم را بشدت در ذهن کارگران رسوخ‌میدهد. اندیشه‌ی مبارزه تمام طبقه‌کارگر برای آزادی از سرمایه‌داری غالباً اتفاق افتاده‌است که کارگران یک کارخان‌ه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ‌شترقیا هیچ چیزداری‌ه‌سوسیالیسم‌نمیدانستند و حتی بندرت در مورد آن فکرکردند، ولی پس از اعتصاب آروهم‌و بدسته‌نگا مطالعه‌خیلی در میان آنها مرسوم‌شده‌و متعدد‌آبیش‌تر و بیشتر می‌شود. از کارگران به سوسیالیسم روی‌آورد‌اند. اعتصاب‌ها کارگران می‌موزد که بفرمند که قدرت کارفرمایان وقت کارگران در چه‌سفته‌است. به آنها می‌موزد، که فقط در باره‌ی کارفرمایان خود شان و یا کارگران همکار خود شان فکر نکنند، بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه‌ی سرمایه‌دار و تمام طبقه‌ی کارگران را در نظر بگیرند. وقتی یک کارخان‌ه در اثره‌اشرفی زحمت چندین نسل از کارگران میلیون‌ها نایشت‌کرد‌است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بردست‌مزد‌ها امتناع‌می‌ورزد و حتی کوشش میکند که مزد‌ها را به یک سطح بازهم‌کتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت‌نشان دهند هزاران خانواد‌ه‌ی گرسنه‌نرا بیرون‌میریزد، بر کارگران روشن‌میشود که طبقه‌ی سرمایه‌دار رکن‌دشمن‌کل طبقه‌ی کارگران است و کارگران تنها میتوانند روی خود شان و عمل‌متحد‌شان حساب‌کنند. غالباً اتفاق‌می‌افتد که کارخان‌ه‌داران حد اکثر سعی خود را میکنند که خود را خیرخواه‌نشان دهند و کارگران را فریب‌دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرید‌شده‌اند ن‌پنهان‌کنند. اعتصاب همواره با نشان‌دادن اینکه "خیرخواه‌آنها" گرگی در لباس‌میش‌است، این فریب را با یک شریست‌نابود میکنند. بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ما هیست سرمایه‌داران، بلکه به ما هیست دولت و قوانین نیز باز میکند. هماغ‌طور که کارخان‌ه‌داران سعی میکنند که خود را خیرخواه‌نشان‌د دهند، ما مورین دولت و نوکران آنها هم‌کوشش میکنند که به کارگران اطمینان دهند که تراود دولت تزاری، هماغ‌طوری‌که عدالت اقتضا میکند، هماغ‌قدر در فکر کارفرمایان هستند که

کارگران کارگرد ربا ره‌ی قوانین چیزی تعید اند، با ما موریس
د ولت هم‌تعامل ن‌اند، بخصوص با آنها شبکه پست ه‌ای
بالا تری دارند، و در نتیجه اغلب همه‌ی آنها را باور می‌کند. بعد
اعتصاب پیش می‌آید. داستان بل بازرسان کارخانه، پلیس و،
غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه‌ها می‌ایستند. کارگران
در میانند که قاتون را شکسته‌اند؛ کارفرمایان قاتون را می‌زنند که
گردد هم جمع شوند و طماند و مورد رها می‌پاشین آوردند دست‌مزد
های کارگران بدت کنند، ولی کارگران اگر به‌ی‌وقت مشترک
برسند چنانکه محسوب می‌شوند؛ کارگران را خانه‌ها نشان بیزو
انداخته می‌شوند، پلیس دکان‌ها بین راه کارگران می‌تواند از آن
ها جتن‌نسیه بخردند میبندند، حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً
صلح آمیز است کوشش به‌عمل می‌آید که سربازان را برضد کارگران
تحریک کنند. حتی به‌سربازان دست‌ورداده می‌شود که به کارگران
شلیک کنند و عیان وقتی که آنها با شیراندازی از پشت به کارگران
در حال فرار، کارگران بدون اسلحه‌ها می‌کشدند، خود ترا ترا تپ
قدردان خود را به نیروهای نظامی می‌فرستد (به همین ترتیب
ترازانی‌نروهای نظامی که کارگران در راه اعتصاب را در ریسارو
سلاو در سال ۱۸۹۵ شسته بودند تندر کرد)؛ هم‌کم هر کارگر
روشن می‌شود که د ولت تزاری بدترین دشمن آنها است. چرا که
از سرما به‌اراند قاعه می‌کند و دست و پای کارگران را می‌بندد.
کارگران شروع می‌کنند به میدانن قوا نیل فقط برای منافع
شروعند ان‌داخته‌شد است؛ که ما موریس د ولت از این منافع
محافظت می‌کنند؛ که د هان‌نود می‌کار را بسته، و به‌ا و بازه‌نمی
د هند که احتیاجات خود را اعلام کنند؛ که طبقه‌ی کارگری بد برای
خود شر، حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه‌ی کارگری، حق
شرکت در همه‌ی مع‌مل‌ها را به قوانین را تصویب می‌کند و بر اجرای آنها
نظارت می‌کند بدست و یاد د ولت خود شر، بخوبی می‌اند
که اعتصاب چشم کارگران را بازمی‌کند و به‌میدان لیل این چنین‌ان
اعتصاب می‌ترسد و بر ای اینکه اعتصاب به‌ر چه زود تر تمام شود
به هر کاری می‌شود. بید لیل نبود هیچ‌ی از روزی د اخل آلمان که
بد نامیش، در بریکر مستمر و سدایست‌ها و کارگران آگاه شهرت
یا فته‌یود، در مقابل نمایندگان ملت اظهار داشت: "در پشت
هر اعتصاب اژده‌های انقلاب خوابیده‌است." هر اعتصابی
این‌حقیقت را در کارگران تقویت می‌کند و تکامل می‌بخشد که د ولت
دشمن آنها است و طبقه‌ی کارگری بد خود را برای مبارزه‌ی طبقه
د ولت و برای حقوق مردم آماده‌کند. بنا بر این اعتصاب‌ها به
کارگران می‌آموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان می‌دهد که
آنها فقط وقتی متحد باشند می‌توانند طبقه‌سرها به‌اراند مبارزه
کنند، اعتصاب به کارگران می‌آموزد که به‌مبارزه‌ی تمام طبقه‌ی کارگر
طبقه‌تمام کارخانه‌ها در آن و طبقه‌ی حکومت پلیسی استبدادی فکسر
کنند. به این دلیل است که سوسیالیست‌ها اعتصاب را "مکتب
نبرد" می‌نامند. مکتب‌ها در آن کارگران می‌آموزند که با دشمنان
برای آزادی تمام مردم، تمام آنها بین‌گه‌زمت می‌باشند، از سیوغ
ما موریس د ولت و سرما به نبرد کنند.

لیکن "مکتب نبرد" خود نبرد نیست. وقتی که اعتصاب در

میان کارگران شایع است، برخی از کارگران از سبزه برخی
سوسیالیست‌ها (که آن‌ها می‌بندند که طبقه‌ی کارگر می‌تواند خود را
فقط به اعتصاب ب‌ه‌ا، صند و قاعه‌ی اعتصاب، و با مع‌اماعتصاب
محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه‌ی کارگر می‌تواند به‌ی‌بود
قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزاد پیش‌راکتساب
کند. وقتی که کارگران می‌بندند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه‌ی
کارگر متحد و حتی اعتصاب‌های کوچک وجود دارد، بعضی‌ها
فکر می‌کنند که کافی است که طبقه‌ی کارگری اعتصاب عمومی در
سراسر کشور تشبیل د هند تا اینکه کارگران هر چه را می‌خواهند از
سرما به‌اراند و ولت بگیرند. این عقیده در کشورها بدیگر هم
در دوران‌ها که به‌بنش طبقه‌ی کارگر در مراحل اولیه‌ی آن بود و
کارگران هنوز خیلی بی‌تجربه‌بودند، برآز آمد بود. این عقیده
اشتباه محض است. اعتصاب یکس از راه‌ها بی‌است که
کارگران از آن در مبارزه‌ی آزادی خود استفاده می‌کنند، ولی
تنها راه نیست و اگر کارگران نظر خود را به راه‌ها بدیگر مبارزه
نیز معطوف ننهند، رشد و موفقیت طبقه‌ی کارگر را نخواهند
کرد. درست است که اگر اعتصاب‌ها بخوانند موفقیت آمیز
باشند صند و قاعه‌ی اعتصاب بر آتأمین کارگران در رطون اعتصاب
لازم است. این صند و قاعه‌ی کارگری (معمولاً صند و قاعه‌ی
کارگران در شعبه‌های مختلف صنعت یا صنعت و یاد ریک کارخان
در تمام کشورها برقرارند، ولی اینجا، در روسیه، این کار به‌خصوص
اشکال دارد چونکه پلیس، در آنرا بر می‌آورد، پول‌ها را ضبط می
کند و کارگران را توقیف می‌کند. البته کارگران می‌توانند از پلیس
پنهان‌کنند؛ و طبیعتاً، چگونه صند و قاعه‌ی خیلی با ارزش هستند
و ما نمی‌خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را ن‌ارک‌ننند.
ولی نباید تصور شود که صند و قاعه‌ی اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قاعه
ممنوع است می‌تواند تعدد از زیاد یا قاعه‌ی د هند را بخود جلب
کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکیلاتی ناچیز است صند و ق
اعتصاب خیلی مفید واقع نخواهد شد. به علاوه، صند و قاعه‌ی
(هم‌این‌که اتحاد به‌های کارگری غنی و بود دارد، و به‌این‌جای
در اختیار رسان است، طبقه‌ی کارگر هنوز نمی‌تواند مبارزه‌ی خود را
به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک لیج و اوله‌ی در
صنعت پیدا شود (یک بحران می‌آید آنچه که در روسیه
نزد یک می‌شود) تا اینکه کارخانه‌ها در آن، حتی بطور عادی،
ایجاد اعتصاب کنند، چون به نفع آنها است که برای مدت‌های
را تعطیل کنند و وجوه صند و قاعه کارگران را به‌خبر رسانند.
بنا بر این کارگران تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند خود را به
علیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. و ما می‌بند
اعتصاب‌ها فقط وقتی می‌توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران
به اندازه‌ی کافی آگاهی طبقه‌ی داشته باشند، وقتی که کارگران
بتوانند زمان مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند،
وقتی که بداند چگونه قاعه‌ی خود را مطرح کنند، و وقتی بسا
سوسیالیست‌ها تعامد داشته باشند و بتوانند از طریق آنها
اطلا می‌ه و جزوات بدست بیاورند. هنوز تعدد از چنین کارگرانی



راهی که مرا به

لنینیسم هدایت کرد

چیزی که من بیشتر از همه میخواستم بدانم - درست چیزی که در بحثها بدان اشاره نشده بود - این بود: تا کدامیک از بین الفلها طرف خلقهای کشورهای مستعمرات را میگیرد؟
 من این سؤال را - که به نظر خودم مهمترین سؤال بود - در یکی از جلسات مطرح کردم. چند رفیق جواب دادند:

بین الملل سوم و نه بین الملل دوم و یک رفیق مقالهٔ لنین "تزه‌های مربوط به مسئله ملی مستعمراتی" را که در روزنامهٔ او مانیته چاپ شده بود به من داد تا بخوانم. در این تز لغات و اصطلاحات سیاسی به کار رفته بود که فهم آنها برایم مشکل بود، اما برادر خواندن مکرر توانستم قسمت اصلی آنرا بفهمم. چه نکاتی بر من روشن شد و چه احساسات و شوق و ایمانی در دروم به غلیان آمد. از شغف گریستم. گرچه در اتاق نشسته بودم ولی گویی جمعیت زیادی مورد خطاب من باشد، فریاد برآوردم:

"قهرمانان عزیز، هموطنان! این چیز است که بدان احتیاج داریم، این راه آزادی ماست!"
 پس از آن من اعتماد کامل نسبت به لنین و بین الملل سوم پیدا کردم.

سابقاً در جلسات حزب فقط به بحثها گوش میدادم. به نظرم میرسید که همهٔ شرکت کنندگان در بحث حرفهای منطقی میزدند و نمیتوانستم تشخیص دهم چه کسی درست میگردد و چه کسی نادرست. اما از آن پس منم با اشتیاق شروع به شرکت در بحثها نمودم. اگر چه هنوز برای اظهار تمام افکارم لغات فرانسوی کم داشتم ولی با این وصف با قاطعیت بد ظاع زلنین و بین الملل سوم پرداختم. اتهامات به آنها را رد کردم. تنها استدلال من این بود: "اگر شما استعمار را محکوم نمیکند، اگر شما با خلقهای استعمار شده همصدا نمیشوید، پس این چه

پس از جنگ جهانی اول من در پاریس به طرز مختلفی امرار معاش میکردم، گاهی به عنوان کارگر روزنوش در کارگاه عکاسی، گاهی به عنوان نقاش "آنتیکهای چینی" (ساخت فرانسه) مشغول کار بودم. در آن هنگام من مرتباً برای افشای جنایاتی که استعمارگران فرانسوی در ویتنام مرتکب میشدند اعلامیه پخش میکردم.

در آن زمان من انقلاب اکتبر را فقط به طور غیررئی تأیید میکردم بدون اینکه اهمیت تاریخی آنرا درک کرده باشم. من عاشق لنین بودم و او را ستایش میکردم، چون او وطنپرست بزرگی بود که هموطنانش را آزاد ساخت. تا آن وقت من هیچیک از کتابهای او را نخوانده بودم.

دلیل اینکه من به حزب سوسیالیست فرانسه ملحق شدم این بود که این "خانمها و آقایان" - لفظی که من در آن زمان با آن رفقای خود را خطاب میکردم - علاقه خود را نسبت به من و نسبت به تلاشهای خلقهای در بند و ستم نشان داده بودند. اما من هنوز نمیتوانستم یک حزب و یا یک سندیکا چیست و نمیتوانستم سوسیالیسم و یا کمونیسم چیست.

بحثهای داغی در شعبات حزب سوسیالیست در گرفته بود که آیا حزب سوسیالیست بایستی در بین الملل دوم باقی بماند یا اینکه یک بین الملل دو و نیم بایستی تأسیس شود یا اینکه حزب سوسیالیست بایستی به بین الملل سوم لنین پیوندد. من مرتباً به این جلسات میرفتم، دو یا سه بار در هفته، و به دقت به بحثها گوش میدادم. در ابتدا نمیتوانستم کاملاً بفهمم. چرا این بحثها اینقدر آتشین بودند؟ آخر انقلاب را میشد به وسیلهٔ هر یک از بین المللهای دو، دو و نیم و سه به نمر رسانند. برای چه اینهمه بحث؟ موضوع بین الملل اول چه بود و چه بر سر آن آمد؟

انقلابی است که شما مدعی اجرای آن هستید؟"
 نه تنها من در جلسات شعبه حزبی خود شرکت
 نمودم، بلکه به جلسات تسعبات دیگر نیز رفتم تا "موضع
 خود" را در آنجا بیان کنم. رفقا مارسل کاشن
 (Marcel Cachin) ویلان کوتورییر
 (Vaillant Couturier) موموسو
 (Monmousseau) و بسیاری دیگر به کمک کردند تا
 معلوماتم را وسعتر کنم. بالاخره در کنفره تور (Tours
 Congress) من همراه آنها برای الحاق به بین
 الملل سوم رأی دادم (۱)
 در ابتدا وطنپرستی، و نه هنوز کمونیسم، مرا هدایت
 کرد تا نسبت به لتین و بین الملل سوم اعتقاد پیدا کنم.
 از آثار منتخب هوتی مین ۱۹۶۷ - ۱۹۲۰ تنظیم از جک وادیز، ترجمه از ستاره

پله پله در جریان مبارزات با فراگیری مارکسیسم لتینیسم
 به موازات کارهای علمی، تد رجا به این حقیقت واقف
 شدم که فقط سوسیالیسم و کمونیسم میتوانند ملل تحت
 اختناق سیاسی و زحمتکشان سراسر دنیا را از بردگی
 نجات دهند.
 در کشور ما و همچنین در چین افسانهای وجود
 دارد راجع به " کتاب خردمندان " معجزهگر. در هنگام
 بروز مشکلات بزرگ با باز کردن این کتاب راه حل مشکلات
 پیدا میشود. لتینیسم نه تنها " کتاب خردمندان " معجزه
 گر، و قطب نمایی برای ما انقلابیون و خلق ویتنام است،
 بلکه آن خورشید نوراقتنایی است که راه را به سوی پیروزی
 نهایی، به سوی سوسیالیسم و کمونیسم روشن میکند.
 تنظیم از جک وادیز، ترجمه از ستاره

(۱) در سال ۱۹۲۰ کنفره تور حزب سوسیالیست برگزار شد. اکثریت در این کنفرانس برای الحاق به
 بین الملل سوم رأی داد. حزب کمونیست فرانسه تأسیس و هوتی مین هم یکی از اعضا مؤسس
 این حزب گردید. (مترجم)



تن‌سیائوپین

کلاف سردرگم «سازمان انقلابی»

در نتیجه خاتمه پیروزمندانه جنگ داخلی از بین برده شد. آنچه مربوط به سایر طبقات استعمار کننده است، آنها هم در سرنوشته طبقه ملاکین سهیم گردیدند. طبقه سرمایه دار از رسته صایح رخت برست. بازگانان از رسته گردش کالا رخت بریستند. به این ترتیب تمام طبقات استعمارکننده از بین رفتند. طبقه کارگر ریحای مانده طبقه دهقان برجای ماند. روشنفکران برجای ماندند. (مسایل لنینیسم به قلم استالین، ص ۷۷۹، به زبان فارسی)

بی‌مناسبت نیست یکبار دیگر تعریف بورژوازی را از مانیفست حزب کمونیست بخوانیم:

«بورژوازی، طبقه سرمایه دار معاصر و مالکین وسایل تولید اجتماعی هستند که اجراء کنندگان کار مزدوریند.» (مانیفست حزب کمونیست ص ۵۱۰)

کدام طبقه در اتحاد شوروی صاحب وسایل تولید است؟ آیا رفیق «مائوتسه دون» در زمان حیاتش و مائوتسه‌سای ایرانی در زمان حال میتوانند کسانی را در اتحاد شوروی به مامعرفی کنند که صاحب وسایل تولید هستند، یعنی طبقه سرمایه دار را تشکیل میدهند که به استعمار زحمتکشان مشغول باشند و برای بهره‌کشی از زحمتکشان به اعمال دیکتاتوری سرمایه و در نتیجه به شیوه وحشیانه آن یعنی دیکتاتوری فاشیستی دست زده‌اند.

چطور میتوان ادعا مارکسیست لنینیستی داشت و پایین بی‌شرمی منکر بدیهی ترین احکام مارکسیستی شد؟
کشوری که در سال ۱۹۳۶ پیروزی کامل سوسیالیسم را اعلام کرده و تا سال ۱۹۶۴ مورد قبول همین آقایان بوده است، بی‌بیکاره عقب‌گرد کرده راه رشد سرمایه دارو در پیش گرفته است (یعنی از یک فرمایشیون پیش‌افتاده، به یک فرمایشیون عقب‌افتاده، برگشت داده شده است) برپایه اینکه بر خورد دیالکتیکی (این آقایان، در یک جامعه سرمایه داری نیز میتوانستند نفوذ الیسم و باره احياء شود) (۱) این اعتقاد به عقب‌گرد تاریخ، یعنی احياء سرمایه داری در

چند شماره از نشریات مائوتیستی در برابرمن است: تسوفان، مبارز، حقیقت، ۱۶ آذر، ستاره سرخ، شانزدهم آذر ارگان‌سیس و.....
تیر مقاله ای نظرم را جلب میکند: «سوسیالیسم در حرف فاشیست در ماهیت» مقاله باجمله ای از مائوتسه دون آغاز میشود: «اتحاد شوروی امروز تحت دیکتاتوری بورژوازی است، دیکتاتوری بورژوازی بزرگ، دیکتاتوری نوع‌المان فاشیستی، دیکتاتوری نوع‌هیتری»
در ابتدا خواننده شك میکند که نکند یکی از مخالفین و دشمنان رفیق مائوتسه دون «این جملات پسر تناقض و بی‌محتوی را به او نسبت داده است، ولی پس از نگاه دقیق به نشریه، ستاره سرخ شماره ۶۱ فروردین ۱۳۵۶ و سابقه معرفی آن، خواننده به این نتیجه میرسد که هیچ غرض و مرضی در کار نیست و نشریه وابسته به پکن است.

حال برای خواننده این سؤال پیش‌ماید: چطور «مائوتسه دون» چنین ترهاتی ایراد میفرماید؟ آیا مائوتسه دون، رهبری پکن و مائوتیستهای ایرانی، استالین، خدمات و نظریاتش، و مصوبات حزب کمونیست اتحاد شوروی را در زمان رهبری استالین قبول دارند یا نه؟ اگر قبول دارند و سنگ استالین را به سینه میزنند، مگر نمیدانند که استالین در سال ۱۹۳۶ هنگام تصویب قانون جدید اتحاد شوروی اعلام کرده است که:

«پیروزی کامل سیستم سوسیالیستی - معنی آن

اینست که استعمار فردا ز فرد دیگر محو و نابود گردید و مالکیت سوسیالیستی بر آلات و ابزار تولید به منزله اساس استوار جامعه شوروی پابرجا گشته است.» (مسایل لنینیسم به قلم استالین به زبان فارسی، ص ۹۴۰ - ۹۳۹)

استالین در گزارش خود میگوید:

«برطبق تغییراتی که در رشته اقتصادیات اتحاد شوروی روی داد، ترکیب طبقاتی جامعه ما نیز تغییر کرده است. چنانکه میدانیم طبقه ملاکین

يك جامعه سوسيالیستی، همان نظریه‌ی ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری است، که معتقدند با جنگ یا جنگ سرد ویسل "شکاف درد یوارا هنین"، میتوانند کشورهای سوسیالیستی را دوباره بسوی "آزادی" بکشانند، یعنی در این جوامع، سرمایه‌داری را دوباره احیاء کنند.

اما مارکسیست - لنینیست‌های راستین که در صحنه‌ی پیکارجهانی طبعه امپریالیسم؛ برای بنیان‌یاشکوفائی جامعه سوسیالیستی، فداکارانه، قاطع و بی‌گرمبارزه کرد و میکنند، نمونه‌ی واقعی آنچه را که برای جوامع خود آرزو دارند، در وجود کشورهای که در حال ساختمان پایه‌های مادی کونیسم است، می‌بینند و این حقیقت را هر بار از گویندند. لیه دوآن، دبیر اول حزب زحمتکشان ویتنام در این باره میگوید:

خلق شوروی که پیش‌آهنگ انجام انقلاب پرولتری و نخستین خلق سازنده کامیابانه جامعه سوسیالیستی و تسخیر فضای کیهان است، همچنین نخستین خلقی است که راه به سوی جامعه کونیستی، بهار جاودان بشریت را گشوده است. سراسر کشور پهناور شوروی امروز گستره سازندگی عظیمی است که پایه‌های مادی و فنی کاخ شکوهمند کونیسم در آن بنا میشود. توانائی روزافزون کشورهای سوسیالیستی، عظمت و نیرومندی اتحاد شوروی تناسب نیرو درجهان را از بنیاد به نفع انقلاب تغیر داده و به وثیقه‌گامطنین و معتبر مبارزه خلقها در راه آماجهای رفیع عهد مصلح، استقلال ملی، دمکراسی و سوسیالیسم تبدیل شده است.

خلق ویتنام به کامیابیهای درخشان مردم شوروی همواره مباحثات میکند. ما پیروزیهای موفقیت‌های جدید مردم شوروی در امر سازندگی کونیسم، اجرای کامیابانه وظایف نهمین برنامه پنجساله و پیروزیهای چشمگیر تر در مبارزه به خاطر صلح و پشتیبانی و یاری به امر انقلابی خلقهای کشورهای مختلف، که در مصوبات کنفرانس ۲۴ حزب کونیست اتحاد شوروی منظور شده است، از صمیم قلب آرزو نمیدیم.

جالب تر از همه ادعاهای بی‌پایه تئوری بافی ایسنان آقاییان است. در همین مقاله مینویسند: "وجود مایشین دیکتاتوری پرولتاریا و حاکمیت سوسیالیستی تمام مردم در قبل از احیاء سرمایه‌داری، پس احیاء به ضد خود تبدیل شده" (ستاره سرخ، شماره ۶۱)

دیکتاتوری پرولتاریا رسالتش بر سرکوب سرمایه‌داری است و رفیق استالین در سال ۱۹۲۶ اعلام میدارد که موفق شده سرمایه‌داری راریشه کن کند و ساختمان سوسیالیسم

را بسازد. مائوئیست‌های ایرانی به کشف رسالت جدیدی برای دیکتاتوری پرولتاریا نایل شده‌اند و آن احیاء سرمایه‌داری و تبدیل شدن دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان ابسزاری در خدمت سرمایه‌داری!!!

ضد و نقیض گوئی، وارونه جلوه دادن واقعیت و دشنام گوئی، نه تنها علیه اتحاد شوروی است که یکی از بزرگترین انقلابات جهان در آن به وقوع پیوسته و بشریت مترقی‌شصتمین سال تولد آنرا جشن میگیرد، بلکه در مقابله با مخالفین حزبی و دولتی چین هم از این شیوه تهمت و افترا استفاده میشود.

روزی لیوشائوچی، لینیائو، چیانگ چینگ (زن مائو) چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)، وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا) یاوون یوان (ایدئولوگ حزب رهبران برجسته)، ههر زمان صدرمائو، و رهبران پرولتاریای جهانو معرفی میشود و روز دیگر به عنوان خائنین، امرتسدان، نوکران سرمایه‌داری، کسانیکه برای احیاء سرمایه‌داری در چین میکوشیدند، به باد دشنام گرفته میشوند.

در جزوه "درسهای از تاریخ حزب کونیست چین"، (این جزوه از طرف سازمان انقلابی هم تکثیر و پخش شده است) در باره نقش لیوشائوچی در سازمان دادن طبقه کارگر چین به تفصیل سخن رفته است و سالبها بعد از انقلاب چین یکی از رهبران چین توده‌های و حتی رئیس جمهور چین توده‌های بوده است. بعد از تسلط فراکسیون مائو به رهبری حزب کونیست چین، یکشنبه لیوشائوچی، خائین، مرتد، بفرژوا و حتی جاسوس معرفی شده است. ستاره سرخ شماره ۵۱، مویز شهریور ۱۳۵۵ در باره "انقلاب فرهنگی" لین پیاو چنین نوشت:

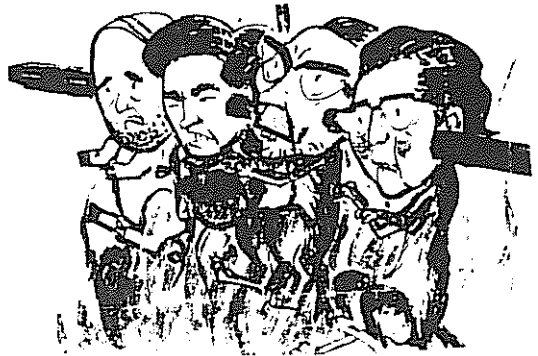
"این انقلاب لیوشائوچی و مشتاقان او را که قسمتی از دیکتاتوری پرولتاریا را غصب کرده بودند در هم کوبید. اما در جریان مبارزه علیه خروش جف چین یعنی لیوشائوچی و در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری عده دیگری از دشمنان پرولتاریا از جمله لین پیاو خائین و جاسوس خود را به مرکز قدرت نزدیک ساخت."

ولیعهد مائو، منتخب در کنفرانس ۹ حزب کونیست چین رهبر بزرگ انقلاب فرهنگی "لیپیاو هم یک شبه به عنوان خائین و جاسوس شوروی" معرفی شد. کسبیکه با نقشه‌های تآهیبانه اش به مائو امکان داد کودتای ضد حزبی خود را علیه رهبران حزب کونیست چین عملی کند و با به زندان انداختن و سر به نیست کردن عده زیادی از رهبران حزب کونیست چین، مثنی امروزی ارتجاعی را به دولت چیسن توده‌های تحمیل کند. همین رهبر بزرگ پرولتاریای جهان که زمانی در نشریات "توده"، "ستاره سرخ"، "توفان" به عنوان "کونیست برجسته" و "تنها وارث اندیشه صدرمائو" از او

نمونه هایی چند از کاریکاتورهای روزنامه های چین از رهبران سابق این کشور و همکاران نزدیک مائو.



آیضاً شبیه سده از صرب نارتران
 ناتسن : چیانگ چینگ در لباس
 اروپایی ، آینه بدست ، در حالیکه
 ناچ انقلاب فرهنگی بر سر دارد و
 سرگرم شبیه وصیت نامه قلابی
 است.



۱- چینگ چینگ (رمانتو) ، "روماه"
 ۲- چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر) ، "موش صحرائی"
 ۳- وانگ هونگ ون (رهبر سندیکا) ، "موش"
 ۴- یائو ون یوان (ایدئولوگ حزب) ، "خون"

打倒 菁



چیانگ چینگ : روماه
 روی آغوش نوشته شده : پوی شد میده
 پوی شد میده

打倒 霖



چانگ چون چائو (معاون نخست وزیر)
 روماه ای که دیگر نمیتواند فرار کند .

打倒 亮



یائو ون یوان (ایدئولوگ حزب)
 مار زهرین میخکوب شده

اسم برده میشد، بعد از اینکه مورد غضب واقع شد به نوکر سرمایه داری و کسیکه همه کوشش او در جهت احیاء سرمایه داری در چین بوده است، لقب یافت. درمقد تبلیغاتی چین معیار خاصی وجود دارد و آن اینست که اگر بر سر قدرت حزبی و دولتی هستی، در هر نوع مبارزه با مخالفین و با هر شیوه ای آزادی باو این آموزش داهیان را هواداران ایرانی آنها از استادان آموخته اند.

جالبترین و عبرت انگیزترین این شیوه مبارزه با مخالفین، دشنام علیه "تین سیاوین" است:

"این بار تین سیاوین" که در جریان انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری مورد انتقاد توده های انقلابی قرار گرفته بود، مشی روی نویستی را در برابر مشی پرولتری صدر مائو هدایت کرد. تین سیاوین پین تلاش کرد تا بر موج انحراف راست که میخواست احکام صحیح را لغو نماید سوار شود "۰۰۰" "۰۰۰" "چوددا" خواست که سرمایه داری را در چین احیاء نماید، اما این بار هم صدر مائو به مشی انحرافی راست ایستاد، به موقع حزب کمونیست چین را هدایت کرد تا متحداً به رهبری توده ها در انتقاد و طرد مشی ضد انقلابی تین سیاوین بین بردارنسد. بدین ترتیب در ادامه انقلاب عظیم فرهنگی پرولتری، در ادامه انتقاد و طرد مشی روی نویستی لیوشائوچی ولین پیاو، توده های وسیع خلسق در جریان انتقاد از انحراف راست و مشی ضد انقلابی تین سیاوین بین بازم بیشتر آبدیده شد "۰۰۰" (تیکه کلمات از ماست) (ستاره سرخ، شماره ۵۶ شهریور ۱۳۵۰)

چنانچه از نوشته های مائوئیستهای پیداست همه چیز در حزب کمونیست چین و در دولت چین ممکن است - طبق نوشته این آقایان، رهبری دیکتاتوری پرولتاریا، مدتها به دست عوامل بورژوازی بوده است، و در دورانی طولانی عدای "جاسوس" و "ضد انقلابی" در رهبری حزبی دولتی چین قرار داشته اند مانند لیوشائوچی، لین پیاو و تین سیاوین و ۰۰۰ مضحکتر و دردناکتر همه، برای مائوئیستهای ایرانی به خصوص طرفداران ستاره سرخ، "به قدرت رسیدن مجدد این ضد انقلابی است که میخواست سرمایه داری را در چین احیاء کند." شاید این فیلسوف نماهای مائوئیست ندانند که در این لحظه که این مقاله نوشته میشود، تین سیاوین، همان کسی که "ستاره سرخ" شماره ۵۶، او را ضد انقلابی و مبتکر احیاء سرمایه داری در چین خوانده است، به سمت نخست وزیر چین انجام وظیفه میکند و توانسته است بر باند چهار نفری چیانگ چینگ، چانگ چون چائو، وانگ هونگون، یائسو ون یوان نزدیکترین مشاورین صدر مائو پیروز شود.

خلاصه بگوئید چه کسانی، کدام رهبران حزبی، دولتی چین توده های را رهبری میکنند که از نظر شما مخالف سرمایه داری هستند. شما در زمان صادرات باند چهار نفری، تین سیاوین را "ضد انقلابی" و "جاسوس" خواندید، حالاً آن باند ۴ نفر در زندانند و تین سیاوین بر مدبر کار، سپس خودتان را آماده کنید که در باره محاسن انقلابی تین سیاوین و جنایتهای باند ۴ نفری مقاله بنویسید! البته برای انسانهای با منطق و اصولی کار مشکلی است، ولی برای مائوئیستها به خصوص مائوئیستهای ایرانی نه تنها این مقاله نویسی کار مشکلی نیست، بلکه به آسانی میتوانند بایک چرخش کوچک، همه چیز را وارونه تحویل مردم بدهند. رهبران همین "سازمان انقلابی" "۰۰۰" کورش لاشائی، پرویز نیکخواه، جاسمی، فولادی، نجفی، سیروس نهایندی در یک چشم بهم زدن از انقلابیون دواشبه به سخنگویان رژیم و عوامل ساواک تبدیل شدند که تشریف به این سادگی ممکن نیست، فیروز فولادی از گردانندگان مائوئیست کنفدراسیون "در اروپا، به عامل جلب کننده دانشجویان برای رژیم درآمد و در اروپا به فعالیت پنهانی مشغول شد که با مبارزه سازمان ما در ایتالیا شبانه مجبور به فرار شد و یا سیروس نهایندی یک در لباس "انقلابی" چندمدت مبارز صدر رژیم را به شکنجه کشاند و مسئول قتل عدای از جوانان است. شیوه ای که امروز عدای از اعضا "سیس" (کنفدراسیون دانشجویان ایرانی) وابسته به سازمان انقلابی "۰۰۰" در پیش گرفته اند، در حقیقت در خدمت نیت و اعمال سیروس نهایندی، لاشائی، فولادی، است. آنها در لباس انقلابی، مخالفین را به دام ساواک یعنی اعداء، شکنجه و زندان انداختند. این آقایان در اروپا با لباس "چپ" و "انقلابی" با پنجه بکس و چاقو به سراغ فعالین ادیسی می آیند. در حقیقت باید گفت که این "سیسی ها" هستند که در حرف هوادار "سوسیالیسم" اند، ولی در عمل با شیوه فاشیستی به مخالفین سیاسی برخورد میکنند. نمونه این اعمال اوپاشانه "سیسی" ها را در پروجا، رم، فلورانس، هامبورگ، کلن، ماینس، لوس آنجلس، ۰۰۰ همگان دیدند.

اعلامیه های متعدد نیروهای مترقی علیه این شیوه نادرست برخورد به مخالفین سیاسی، نشان داد که اعمال فاشیستی "سیسی" ها مطرود و محکوم است.

ما مطمئیم که این شیوه برخورد به مخالفین سیاسی نه تنها موفق نیست، بلکه باعث انفراد بیشتر آنها خواهد شد. وظیفه همه عناصر آگاه است که با افشای "سازمان انقلابی" و "سیس"، جوانان بی تجربه را که به نیت سوء گردانندگان آنها واقف نیستند، از افتادن به دام آنها برحذر دارند.

رنگین نامه‌های سیاه!



پیرتازهای "فوق العاده مهیج" در بارباد ابرینست و برخاست و شیوه خورد و خواب آنهاست. (البته به شرطی نه شخصیتها حادثه ساز و شایعه پرداز باشند از نوع دکتر بارنارد معروف ۰۰۰)

با اجازه شروع به ورق زدن میکنم:

"زن روز" بر شیراز ترین و رنگین ترین مجله زنان، از ۵۸۸ ورق اول تا ۱۵ صفحه بعد آکنهی پراکنسی میکند. از دای ضد حشره محصول وطن گرفته تا شیر خشک اسرائیلی و کتسرو فسنجان کانادایی و رب انبار خالص آمریکایی، با عنوانهای "دست اول"، "سوپر"، "دلغریب"، "ایده آل" و "در نوع خود بینظیر".

مجله اطلاعات هفتگی و جوانان و امثالهم، صفحه اول خود را درست در اختیار مقامات عالیه مملکتسی وانگلهای دجرباری قرار داده اند. تیتراهای کلیشه‌ای "میلا د خسته اعطیحضرت"، "تولد فرخنده والا حضرت"، "آئین سلام عید مبعث در پیشگاه علیا حضرت"، "ملاقات علیا مخدره فریده با والده جیبی کارتر و بازدید از باغ وحش و بیمارستان و کودکستان ۰۰۰"، "تسلیمت بیاهمیت در چند صفحه تمام به مناسبت" در گذشت پدر ایران نوین رضاشاه ۰۰۰" یا به مناسبت ترقی و پیشرفت خارج از انتظار و محیر العقول انقلاب سفید "همراه با متن های فرمایشی ریش سفیدان قافله بچاپ و پیکر، مزین به عکسهای نشست، ایستاده، نیمقد و تمام قد، در هیأت مردان و زنان و کودکان خندان، امیدوار بر نیروز

برای گشت و گزار در چمن مطبوعات فعلی ایران، از دو جهت بدوا دست به دامان چند مجله مخصوص جوانان و زنان شدم. هم از این جهت که تیراژشان نسبت به دیگران بیشتر بود و هم از نظر اینکه موضوع جوانان و زنان و پرداختن به مسایل مربوط به آنها از موضوعات داغ روز هستند. سخن کوتاه، هم فال است و هم تماشا. شما هم با من به این گشت کوتاه بیایید، اگرچه این گشت و گزار خالی از اندوه نخواهد بود.

از روی جلد مجلات پرتیراژ شروع کنیم:

تیتراهای درشت و چشمگیر روی جلد در درجه اول مختصر قهرمانان میدان عشق و ازدواج و دلباختگان و دلسوختگان آسمان هنر ایران و شاهکارهای خصوصی و روابط پشت پرده و یا علنی آنها با یکدیگر میباشند، مانند "ماجرای عشق و ازدواج گیگوش و داریوش ۰۰۰"، "مشاجر و طلاق اصغر ترقه و همسرش ۰۰۰"، "کتک کاری دو هنرمند بزرگ در راهروی دادگستری ۰۰۰" و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجله.

قهرمانان ورزشی و بردگان و بازندگان گوی های طلا و نقره از نظر اهمیت در ردیف بعد از هنرمندان قرار دارند و تیتراهای "آقای گل میدان فوتبال راترک کرد" و "گرانترین قهرمان گشتی به دام ازدواج افتاده" و اخباری در این زمینه کم نیستند.

تیتراهای بعدی و کم اهمیت تر مربوط به ورود یا خروج شخصیتهای سیاسی و اقتصادی و اکثرا هنری و

زحمتکش و فداکار، از پدر ملت گرفته تا تیر و تیار بعدی و صفحات بعدی به ترتیب اختصاص به اخبار ایران و جهان مبنی بر "دیدارها و پیامهای شاهنشاه و اعوان بلافضل او به مناسبت "روز مس"، "روز مبارزه با تریاک"، "سال زن"، "روز نزول برکت یعنی تولد ولایتعهد" و هزار و یک مناسبت دیگر که پیدا کردنش از آب خوردن هم آسان تر است.

اخبار خارجی با خبر مذاکرات کارتر با شخصیت‌های غرب و شرق شروع شده، به آمد و رفت‌های سادات، موته دایان و بوتو کشیده به فعالیت‌های اولک و سنتو و موفقیت این پیمانها در حل و فصل محضلات عدیده رسیده و در خاتمه به پیشروی نیروهای اسرائیلی و تار و مار شدن فلسطینی و حقانیت سفید پوستان رودزیا در مقابله با وحشیهای سیاه و بالاخره ورشکستگی اقتصادی شوروی، بدی وضع غله در آلمان شرقی و فزونی موج اعتصابات کارگری در چکسلواکی والی آخر، ختم میشود.

همین مختصر اما مجمل را راجع به صفحات یک و دو داشته باشید و اما از این بعبعد نوبت میرسد به سابل و پیش‌آمد های داغ مثل "دستگیری متهمین جاده کن و فشندک غار و بیخوله و زیرزمینی موهوم، اعلام اظهار ندامت یکپارچه متهمین، رضایت به دست بوسی آریا مهر و طلب بخشش از پیشگاه شاهنشاه" یا شرح مفصل عشق و ازدواج‌های هنری و مصاحبات با زوج‌ها و هر که در این حدیث بگنجد.

قسمت وسط مجله اختصاص به داستانهای مصور بابی تصویر عشقی، جنایی، پلیسی، انتقامی و بز بن و باز هم عشقی (این نکه از قلم نمیآید) دارد. داستان "مهیب" "کلفت فرنگی"، "زیبا، اما آلوده دامن"، "که جهان نیست جز فسانه و باد"، "ببخیری زیر آلتیق گل لیلیا" شامل متونی از این دست است که میگوید: چقدر چهار رنگی کوه رفتن خوب است، چقدر در میگوین کنار جاده پای درخت نشستن و نان و کباب خوردن خوب است، چقدر زندگی بدون نقشه و بدون پول و بدون قسط و قرض و بدون اثاثیه قسطی خوب است، و ما چقدر خوشبختیم و یا "چرا سیاه پوشیدهای؟"

"عزادارم"

"برای کی؟"

"برای هیچکس" و یا اینکه

"ترا دوست دارم نه برای شرابی که خورد نام، نه برای آن گیسوان بلندت که یکرز با قیچی آنرا خواهم چید، بلکه برای آنچه که به آن میگویند خود خواهی! و سراسر هفته شمارا سرگرم به درک فلسفه جدید نویسنده میکند.

مجله که به اندازه یک کتاب قطور وزن دارد هنوز به آخر نرسیده است. نویسندگان کهنه و نو و مبتکران

بخشهای "خلاق" و جدید فلسفی، ارائه دهندگان راه و روش پیکر اقتصاد به شیوه ایرانی، به طریق آریامهری، به سلیقه و پسند مخصوص جاننشین کورش، رد کنندگان مارکس و انگلس... شاعرانی که از برج عاج خود جهان فانی را دید میزنند و لاجرم جز نلک و داغ خود چیزی نمیبینند و هر بار که چشمشان به آن میافتد، در دم مرثیهای در باب زشتی جهان و هر چه در اوست، سر قلم میروند، زشت آخر می‌کنند.

تاریخ نگاران و وقایح سازان خیالی که به جستجو در زیاله دان تاریخ برای یافتن نامی و نشانی از قدمت آریامهری، به دور و تسلسل مزمن گرفتار آمده اند و مگس و اراز تیر تخت جمشید کوروش و داریوش به زنجیر عدل انوشیروان و عصای طلای اردشیر دراز دست میسرنند و نتیجه اش یک مشت لاطاللات و خزعلات ماورا زمینی میشود که خواننده بیچاره بربه تشت فکری دچار میسازد.

باب آخر معمولاً به خانمها اختصاص دارد. هنرمندان بازنشسته یا وازده در لباس آشین کارگشته، خیاط ماهر، آرایشگر، راهنمای تند رستی، مسافر خانوادگی و هیأتیهای دیگر به ترکنازی در صفحات بی زبان مجله مشغولند. گوگوش، مشکل گشای جوانان به شما جواب میدهد و زوجهای جوان را در بوسه دادن به طرز صحیح، خندیدن به شیوه عشاق، ملمان آبارتانه به شیوه آمریکایی (برای موفقیت در عشق)، سازگاری با ماد شوهر و بالاخره خوردن بلال برای سلامتی دندانش و خرید و دخل و خرج و... راهنمایی میکند. او حتی در خواب هم دست از شما و راهنمائیتان برنمیدارد.

"زن ما شین کوچک دست دارد یا بزرگ؟"، "به دنیای بعد از مرگ اعتقاد دارد یا نه؟"، "پالتوی خسر دست دارد یا سورا؟" جزو بخشهای مهم راجع به شخصیت زن و نقش او در جامعه است. (پسته به منفی و مثبت بودن پوئنها کاراکتر زن ارزیابی میشود)

در خاتمه این چند تیترا هم از زبان مردم داشته باشید که پُر بدک نیست:

"من صدای داوودی دارم، اما هاید و ایسرج و آغاسی نمیگذارند آواز بخوانم."

"آقای که دندانهای طلای مادر زرش را گم کرد، سود به اتهام خیانت در امانت بازداشت شد."

"شوهرم تهدید کرد یا اندوخته ات را بد تا تو میبایم بخرم یا میروم با یک زن چشم و ابرو مشکلی از دو واج میکنم."

"عشتره پای پسر خیرنگار اطلاعات را گاز گرفت."

اگر موافق باشید تفریح خودمان را با این خبر تازه از تنور درآمد فیصله دهیم:

"انتظار بی پایان رسید و دوقلوهای بهم چسبید."

از هم جدا شدند و از عمو خبرنگار تشکر کردند. " تعجب نکنید اگر در تمام طول گشت و گزاران خبری و اثری از هنرمندان خلقی و آثارشان که در آنها سخن از درد های و محرومیت و سخن از واژگونی این بساط فساد، از برجیده شدن این خون ننگین، اما رنگین رفته، نیافتید. آفریدگان این آثار را باید در سیاهچالها و زندانهای رژیم و یا در جمعهای پنهانی و گرد هم آیدگان چند نفری جست. آنها به سیاست تحمق توده ها پیوسته کرد مانده."

در جایگه باید برای یافتن ماهی سیاه کوچولوی صمد همه سوراخ سینه های شهر را گشت، به راحتی میتوان روی میز هر روزنامه فروش و ده که هر سیگار و مشروب فروش مجلات سکسی، پلیسی و کابوئی داخلی و خارجی مانند "پلی گزل"، "پلی بوی"، "گلاسه بزها" و غیره ریافت و تازه چه باک از اینکه آنها نیز به سرعت بفروش رفته باشند، جای آنها را میتوان با دیدن فیلمهای سینمایی و تلویزیونی و برنامه های داستانهای شب رادیویی پر کرد، مضافاً به اینکه کمبود احتمالی سواد که مشکلی برای خوانندگین نامه ها میباشد، در مورد دیدن فیلم و شنیدن رادیو خود بخود حل میشود و نیکی نماند از میماند.

در پشت پرد های چنین سیاه چه نهفته است؟ هدف رژیم از اجرای سیاست تحمق و عوام فریبی جوانان در وهله اول عقب زدن موج اعتراض و ناراضی و سرپوش گذاری بر خواسته های به حق جوانان در مورد کار، تحصیل، پرورش روح و جسم و تفویحات سالم میباشد. مجله های رنگین و وزین اما خالی از محتوی محصول اندیشه های منحرف و مریض، فیلمهای بازاری و مبتذل داخلی و خارجی، کویها و کانونها، کافه ها و خانه های مخصوص جوانان و بطور کلی دستگاها و ارتباط جمعی در دسترس کردن انواع مسکرات و مخدرات مانند ماری جو، آنا، ال ۱۰۰، دی، شیر و حشیش و تریاک در هر کوی و برزن، هر کلاس، هر دانشکده و مدرسه،

که باید با کمال تأسف از عان کرد که بی تأثیر نبوده و نیستند، همه و همه در خدمت سیاست انحراف جوانان و اغفال آنان انجام وظیفه میکنند. اما نکته ای که رنگهای خطر رژیم را در سالهای اخیر به شدت به صدا در آورده است، پشت کردن اکثریت جوانان به این سیاست و رشد روزافزون آگاهی آنها برای مبارزه با رژیم و سیم شدن در مبارزات اجتماعی است. بریدن زندانها و سیاهچالها ساواک، با وجود تدارک همه گونه برنامه های اغفال کننده جوانان و بکارگیری تمام امکانات در این راه، گواهی میدهد برای این ادعاست. اینجاست که تیرد ریا و نوکرانی چون علم که میخواهد "جوانان شاه پرست، سر بریز و متین بار بیایند تا دنبال ماجراهای سیاسی نروند و دست آخر زندگی خود را در گرداب حوادث تباہ نغایند." به سنگ خورده است. (مقصود علم از جوانان "شاه پرست" همانا جوانانی خود فروش، جا سوس مسلک، سازشکار و تسلیم طلب است که در قاموس نظام آریامهری بگنجد.) در خانه بر من خرده نکیرید اگر که این چمن پر از

خس و خار است، زیرا مطبوعاتی که از نظر پدران مشروطه خواه ما که جان نیز در راهش باختند، نهایت اهمیت را داشت و به همان اندازه جزو ارکان اصلی قانون اساسی، به ساز آورده شد، اینک با از بین رفتن مشروطیت و به بائذال کشانیدن دست آورد های آن و بالاخره مثله شدن قانون اساسی به دست رژیم قبلی و فعلی، اسبابی یال و کویالی است که درست به ترویج و تبلیغ سیاست استعاری و استعاری امپریالیسم که شاه نغایند آن در ایران میباشد، در آمده و به بلندکوی تبلیغاتی دستگاه فاسد و فساد پرور پهلوی تبدیل شده است.

اما روزی که صفحات روزنامه و مجلات ما دیگر سیاه نبوده، ورقهای زرینی شوند که در لباس مطبوعاتی مرفقی، لزارشگر واقعی و پاسدار تاریخ و فرهنگ جامعه انجام وظیفه کنند، در نیست. به امید آن روز. نرگس



تشکیل جبهه؛ ضد دیکتاتوری

وتشدید مبارزه شرط لازم برای سرنگونی رژیم شاه است



از زندگی و بیکاری جوانان و دانشجویان جهان

پورتوریکو

جنبش جهانی دانشجویان و دیگر نیروهای پیشرفت جو و دمکراتیک، امسال نیز اول مهر (۲۳ سپتامبر) را بعنوان "روز بین المللی همبستگی با مردم و دانشجویان پورتوریکو در بیکاری با استعمار و برای استقلال ملی" بزرگ داشتند.

پورتوریکو یکی از آخرین مظاهر نتکین استعمار در دوران ماست. این کشور همچنان تحت سیادت مطلق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت ایالات متحده بسر میبرد. هفتاد و نه سال سطره و بهره کشی استعماری ثمره ای جز بحران عمیق اقتصادی، بیکاری و فقر برای مردم پورتوریکو ببار نیاورده است.

چندی پیش دولت ایالات متحده اعلام داشت که قصد الحاق پورتوریکو را به آمریکا دارد و در این میان نیز کامیابی منحصی برای تبدیل این کشور به ایالت دیگر از سرزمین عموماً برداشته است. استراتژی استعمارطلبانه الحاق با ایستادگی سرسختانه میهن پرستان پورتوریکو روبرو شده است. سازمان دانشجویان پورتوریکو FUPI با آغاز کارزاری وسیع، مردم و دانشجویان این کشور را فراخوانده است که مقاصد گسترش جوانه امپریالیسم آمریکا را عقیم سازند و در راه استقلال میهن بجایزند. مبارزه برای آزادی فوری زندانیان سیاسی از جمله اسکار لاتزو OSCAR COLLAZO لولیتا لبرون Lolita Lebron ایروینگ فلورس IRVING FLORES آرنس فیکو و آندرس RAPAEL FIGUEROA و رافائل کاسل RAPAEL CANCEL که بیش از ۲۳ سال است در زندانهای آمریکا بسر میبرند، یکی از بخش های مهم این کارزار است.

در رساله های پیش همبستگی بین المللی با مبارزه مردم پورتوریکو در راه استقلال همواره افزایش یافته است. مجامع گوناگون بین المللی، مانند "کنفرانس بین المللی همبستگی با پورتوریکو"، بیانیه های "جنبش کشورهای غیرمتحد" و شناسایی حق این کشور برای تعیین سرنوشت خویش از جانب "مجمع عمومی سازمان ملل متحد" نمونه ای چند از گسترش این نهضت همبستگی است.

با اینهمه، دولت ایالات متحده با کمال گستاخی خوانست حق طلبانه مردم پورتوریکو و جامعه بین المللی را نادیده میگیرد و به استعمار و استثمار خلق پورتوریکو ادامه میدهد. ما جوانان و دانشجویان ایران را فراموش نکنیم که به همبستگی خود با رزم خلق و دانشجویان پورتوریکو علیه استعمار و در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی بیافزایند.

ایالات متحده آمریکا

چنانکه ضمیمه فرهنگی "تایمز" خبر میدهد، سال گذشته نیز "پنتاگون" نفوذ خود را در آموزشگاه های عالی آمریکا حفظ کرده است. ریویز گرفته، ۷۹ کالج با "وزارت دفاع" کنتراست داشته اند. این کنتراست ها ارزشی بالغ بر ۴۰۶ میلیون دلار را شامل میشود. بیش از ۱۰ میلیون دلار این مبلغ را "دانشگاه جان هاپکینز" دریافت میدارد که به پژوهشهای نظامی میبرد. از لابراتوارهای این دانشگاه از جنگ دوم جهانی تاکنون بدست نیروی دریایی اداره میشود. دو مین کانون بزرگ تحقیقات میلیتاریستی "انستیتیوی تکنولوژی ماساچوست" است. سهم دو دانشگاه نامبرده در کنتراستها جنگی بیشتر از قرارداد های همانند با ۷۷ دانشگاه دیگر است.

ایتالیا

بنابراین برآورد مجله خبری "پانوراما"، چاپ میلان، از ۱۲۰ هزار فارغ التحصیل امسال دانشگاهها ایتالیا، تنها نیمی از آنها به یافتن کار موفق خواهد شد. این مجله پیش بینی میکند که فقط ۲۰ درصد افرادی که در سال جاری تحصیلات دبیرستانی خود را با پایان رسانده اند، از حق کار بهره مند خواهند گردید. در آغاز سال کنونی، ۱/۲ میلیون ایتالیایی، که نشان کمتر از سی سال بود، در جستجوی کار بودند. ۱۰۵۰ هزار نفر از اینان دارای گواهینامه دانشگاهی هستند. شماره فارغ التحصیلان بیکار ایتالیا بیش از ۲۵۰ هزار نفر میباشد.



پاسخ به خوانندگان

دوست محترم: تن.

آرمان و نشریه خبری برای شما فرستاده شد. لطفاً بهای آبونمان و تعبر را به آدرس بانکی ما ارسال دارید. آرمان ماهانه ون. خ. هفتگی است.

آرمان ماهانه ون. خ. هفتگی است.

دوست محترم دکتر س. ا.

نشریات ادیسی به آدرس شما ارسال شد. لطفاً بهای نشریات و کمک مالی خود را به آدرس بانکی ما ارسال دارید.

دوست محترم ف. ا. "۰۰۰ شماره راهنمایی کنید."، نامه شما رسید. دوستی با همان نامی که در زیر نامه نوشتید به شما مراجعه خواهد کرد.

دوست محترم با تشکر قبلی!

به آدرس صندوق پست شما، آرمان و نشریه خبری

حتماد در مکاتبات با ما، اسپهستعار همپری خود انتخاب کنید. ماد آرمان به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ میدهد.

توجه

چرا شوروی غله میخرد؟

در چارو جنجال ضد کمونیستی دستگاههای تبلیغاتی سرمایه داری، کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی جای خاصی دارد. برای نمونه، مدتی است که خرید غله اتحاد شوروی از ایالات متحده آمریکا را "پسراهن عثمان" دیگری کرده اند تا بوسیله آن "شکست" کشاورزی در سیستم سوسیالیستی را ثابت کنند. بر شمردن دستاوردهای شگرف کشاورزی سوسیالیستی در اتحاد شوروی، هدف این نوشته نیست (در این مورد می توان به مجله دنیا، شماره ۶ و ویژه نامه ۶۰ سال انقلاب اکبر، از انتشارات حزب توده، ایران مراجعه کرد). نوشته‌ی حاضر پاسخی است به پرسش خواننده عزیز، "صفا" در مورد خرید غله شوروی. واقعیت این است که برای تأمین نان و سایر محصولات غله مردم شوروی، ۴۰ میلیون تن غله در سال لازم است، اما حتی در سال هایی که بدترین شرایط جوی وجود داشته، سه تا چهار برابر این مقدار غله برداشت شده است. اکنون این پرسش پیش می آید که: چرا شوروی غله می خرد؟

بسیار کمی از بیلان غله شوروی را تشکیل میدهد، برای مثال در سال ۱۹۷۴ کمتر از ۴ درصد برداشت کل غله این کشور بوده است. دو سوم اینک (و نکته همین جاست) برعکس آنچه که در متن با هیاهو بیان میشود، شوروی غله تنها وارد نمیکند، بلکه صادر هم میکند. مثلاً در سال ۱۹۷۴، شوروی ۷۱ میلیون تن غله وارد و در برابر آن ۷۰۳ میلیون تن صادر کرد (باضاً ۸۹۲۰۰۰ تن آرد). اما دلیل خرید غله شوروی را نباید در کمبود غله در شوروی جستجو کرد، بلکه در رقابت نهمندی تقسیم جهانی کا روتظیم برنامه اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی دید. طبق قرارداد های طولانی در باره تحویل غله بکشورها

مقداراً باید متذکر شد که برای سنجش میزان برداشت غله سه معیار برد نظر میگیرند: محصول هر هکتار، برداشت کل و محصول سرانه. حد متوسط محصول هر هکتار از ۷ تا ۱۹۷۱ سالهای ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ به ۱۴۷ تا ۱۹۷۱ سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ رسید و در همین مدت حد متوسط برداشت سالانه غلات از ۵ تا ۷۲ میلیون تن به ۱۸۱ تا ۱۸۱ میلیون تن افزایش یافت. محصول سرانه نیز از ۵۴ کیلو گرم در سال ۱۹۱۳ تا ۷۸۰ کیلو گرم در سال ۱۹۷۴ بالا رفت، در حالی که در این مدت ۹۴ میلیون نفر جمعیت شوروی اضافه شده است. در مورد خرید غله نخست باید گفت که معمولاً در

سو سیالیستی عضو "شورای کلمک" مقابل اقتصاد دی "د رسال ۱۹۷۴ اتحاد شوروی د رمبا دلہ بالا جناس د دیگر ۴،۴ میلیون تن غلبه بنده کشورها ی جمهوری د مکر تیک آلمان، لهستان، کوبا و چکسلواکی تحویل داد. د رین حال باید د رنظر گرفت که انظر اقتصاد دی برتاب با صرفه تر است که محصول غله قسمت اروای شوروی را مثاله لهستان تحویل داد و نیا ز قسمت های شرق د ورورشق سیبری را با غله و اردانی از ایالات متحدہ تأمین کرد. د دیگر اینکه باید تخمین چگونگی مصرف غله د ر شوروی را در نظر گرفت. تخذیه بهتر مردمشوروی؛ باعث با لا رفتن مصرف گوشت بمیزان ۴۱ د ر صد، شیر ۲۲ د ر صد و تخم مرغ ۷۳ د ر صد شد که د ر نتیجه افزایش مصرف غله د ر اقتصاد د امداری را بد نیال د ا شت ۱۰ ا ز سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۵ بین بخشا ز کشا ورز ۷۸،۷ میلیون تن غله مصرف کرد، د رحالیکه این مقدار از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ به ۱۱۳،۹ میلیون تن رسید.

د ر اقتصاد د امداری مرغوشترین نوع غله د رت است ولی موقعیت جوی اتحاد شوروی مکان کشت د رت را محدود میکند سطح کشت د رت ۲۲ د ر صد کشت کل شوروی است. تمام دنی کشت که نصف میزان غله واردانی شوروی را آمریکا را د رت تشکیل مید هد.

د نباله و د رباره اختصاص

د روسیه خیلی کم است زیرا د کردن تعداد ج نیسی کارگران، برای شناساندن آرمسان طبقه ی کارگری بود ه های کارگروا شانکردن آ ن آ ن با سو سیالیسم و مبارزه ی طبقه ی کارگری بد هرتلاشی به عمل آید. ۱۰ این وظیفه با تنگه سو سیالیست هسا و کارگران آکا با بد انجام آ نرا مشترکا و با اجاد د حزب سوسیالیستی صبقه ی کارگری را یین منظور بر عهدہ گیرند. سو ما ینکه؛ اختصاص ها سعا نظوره د بد یه به کارگران نشان مید هند. کد ولت دشمن آنهاست و مبارزه با بد علیه ولت انجام شود. د ر واقع اختصاص ها سستند که کم به صبقه ی کارگر تمام کشورها آموخته اند که برای فوق کارگران و بطور کلی د فوق ملت؛ علیه ولت مبارزه کنند. جما نظوره کتیم، فقط یک حزب د سو سیالیستی صبقه ی کارگر میتواند این مبارزه را، با تروج و جما فاید رست د ولت و آرمسان طبقه ی کارگرا انجام هد. د فرصت د یکی اختصاصا راجع به اینکه چگونه اختصاص ها د روسیه بر می میشوند و چگونه کارگران آکا با بد از آن استفا د ه کنند بحث خوا هم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اختصاص ها، هسا نظوره کتیم، یک

بسبب موقعیت جغرافیائی اتحاد شوروی، اقتصاد کشا و این کشور بیش از هر جای دیگر جهان، بوضع شرایط جوی بستگی دارد. تنها ۳۰ د ر صد سطح کشت غلات با اندازه کافی از باران برخوردارند، د رحالیکه مثلاً د ایالات متحدہ آمریکا یکا این رقمه ۷۰ د ر صد میرسد. ۲/۳ مناطق کشت غله د ر شوروی همیشه د ر خطر خشکسالی هستند. د آمریکا تنها برای یک د ر صد زمینها ی مورد مصرف اقتصاد کشا ورزی خطر وجود دارد. د ر شوروی خشکسالی هر چند سال یک بار ریسد اد میکند. زمستانها ی سخت و طولانی و تابستانها ی کوتاه، منا طق کوهستانی و شن زا رها ی وسیع و د لایل بسیار بد یگر، زیا ننگه فراوانی با اقتصاد کشا ورزی شوروی میزنند. اما آنچه قابل توجیه است، ر شد سریع کشا ورزی با همین شرایط است (مثلاً تولید متوسط سالانه غلات که د ر برنا ه پنج ساله گذشته به ۱۸۰ میلیون تن رسید، تا سال ۱۹۸۰ به ۲۱۵ تا ۲۲۰ میلیون تن خواهد رسید) و این رشد چشمگیر د ر این شرایط سخت تنها به برکت سیستم اقتصاد ی سو سیالیستی اتحاد شوروی میسر است و راه خود د راطریق فریاد های تبلیغاتی سرمایه داری و د عمدا های ما و ثیست آنها (د مطبوعات چین نیز افسانه قحطی غله د ر شوروی تکرار میسود) به پیش خواهد برد.

"مکتب نبرد" هستند و نه خود نبرد، که اختصاص ها فقط یک وسیله ی مبارزه و فقط یک جنبه ی د نبش، طبقه ی کارگر هستند. کارگران با بد از اختصاص های تک افتاد ه فراتر رفند، هسا نظوره د ر تمام کشورها علاما میکنند، به مبارزه د ر تمام طبقه ی کارگر برآ آزاد ی تمام کشا ی که زحمت میکنند بیوندند. هنگامیکه تمام کارگران آکا سو سیالیست شوند، یعنی هنگامیکه آنها برای این آزاد ی مبارزه کنند، هنگامیکه آنها د ر مبارز کشور برای انتشار سو سیالیسم د میان کارگران، آمو ختن تمام روش های مبارزه علیه دشمنان متحد شوند، هنگامیکه آنها یک حزب سو سیالیستی کارگری اجاد کنند که برای آزاد ی تمام مردم از ستم ولت و آزاد ی تمام کارگران از یوغ سرمایه مبارزه کند، هسا د ر آن هنگام طبقه ی کارگر جز "اساسی آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها خواهد شد، د تمام کارگران را متحد میکند و پرچم سرخ را بر می افرازد که بر آن این کلمات نوشته شد است: "کارگران تمام کشورها متحد شو یید!" از کلیات نین، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹

د نباله: چشم انداز...

پس شرکت هرچه فعالتر د ر مبارزه برای زود تر سرنگون کردن رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه یک وظیفه اساسی برای تمام جوانان و دانشجویان میهن پرست ایرانی است.

ع - روشن ضمیر

صنایعشیر د ر آمد حاصل از غارت نفت توسط کشورهای امپریالیستی تکیه دارد. پایان گرفتن این د ر آمد و آغاز فاجعه برای مردم ایران، آنطور که گردانندگان رژیم هم داغما "مزه" آ نرا مید هند، چندان دور نیست. خطری که مردم ایران و به ویژه جوانان ایرانی را تهدید میکند، کاملا واقعی و نزدیک است.



برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم !
iran siyasi tutuklularına özgürlük !